


Complaining about the Bankruptcy Order from the Point of View of Doctrine and Judicial Practice (Precedent) in the Light of Vote of Judicial Precedent No. 789

Majid Banaei Osku'i  * Assistant Professor of Private Law, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract


Complaining about the bankruptcy order is very important as it affects the rights of the interested parties. Before the issuance of unified judicial precedent No. 789 of the year 2019 of the General Board of the Supreme Court, there was doubt in the doctrine regarding the rule of special provisions of the Commercial Law to complain about the bankruptcy order, and in practice, there was no specific jurisprudence on how to invoke these articles. Although the subject of disagreement that created the aforementioned unanimity vote is the deadline for the third party's protest against the bankruptcy order, the said decision has only emphasized the validity of the articles of the Commercial Law, which inevitably, without studying the conflicting opinions, it is difficult to understand that the subject of the dispute is the binding of the third party's protest to the times specified in the law. In addition, the validity or invalidity of the provisions of this law was only one of the questions that were answered by issuing the above decision, however, there are still many other uncertainties regarding the interested parties and their inclusion in the parties inside or outside the lawsuit, whether absent or present in the preliminary hearing, the competent court, the origin, and deadline for filing a complaint against the bankruptcy order that have been tried in this article to give clear and convincing answers to the above questions and uncertainties.

Keywords: Commercial, Bankruptcy, Court, Lawsuit, Complaint and Third-party Protest

* Corresponding Author: banaeioskoei@atu.ac.ir

How to Cite: Bana'i Osku', M. (2022). Complaining about the Bankruptcy Order from the Point of View of Doctrine and Judicial Practice (Precedent) in the Light of Vote of Judicial Precedent No. 789. *Private Law Research*, 10(37), 77-113. doi: 10.22054/JPLR.2022.63384.2609

شکایت از حکم ورشکستگی از منظر دکترین و رویه قضایی در پرتوی رأی وحدت رویه شماره ۷۸۹

مجید بنایی اسکویی  * استادیار حقوق خصوصی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

شکایت از حکم ورشکستگی همانند دعوی آن، به جهت تأثیر در حقوق اشخاص ذی‌نفع، از اهمیت زیادی برخوردار است. پیش از صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۸۹ سال ۱۳۹۹ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، در خصوص حکم احکام خاص قانون تجارت برای شکایت از حکم ورشکستگی در دکترین تردید وجود داشت و در عمل نیز رویه قضایی مشخصی در چگونگی استناد به این مواد دیده نمی‌شد. هرچند موضوع اختلاف نظر موجد رأی وحدت رویه مذکور، مهلت اعتراض شخص ثالث به حکم ورشکستگی می‌باشد، لیکن رأی موصوف تنها به اعتبار مواد قانون تجارت تأکید کرده است که لامحاله بدون مطالعه آرای متعارض، به سختی می‌توان دریافت که موضوع منازعه، مقید کردن اعتراض ثالث به زمان‌های مقرر در قانون یادشده است. به‌علاوه، اعتبار یا عدم اعتبار مواد این قانون، تنها یکی از سؤالاتی بود که با صدور رأی فوق به آن پاسخ داده شد، لکن کماکان در خصوص اشخاص ذی‌نفع و شمول آن به اصحاب داخل یا خارج دعوی اعم از غایب و یا حاضر در جلسه دادرسی بدوی، دادگاه صالح، مبدأ و مهلت شکایت از حکم ورشکستگی، ابهامات متعدد دیگری باقی مانده که در این مقاله سعی شده است به سؤالات و ابهامات فوق، پاسخ متقن و روشنی داده شود.

کلیدواژه‌ها: تجارت، ورشکستگی، دادگاه، دعوی، شکایت و اعتراض ثالث.

مقدمه

دعوی ورشکستگی یکی از موضوعات مهم ورشکستگی می‌باشد که از ابعاد مختلفی قابل بررسی است. با توجه به تغییرات مکرر قانون آیین دادرسی مدنی و از طرفی فقدان آیین ویژه برای حل و فصل اختلافات تجاری، در رسیدگی به دعاوی مختلف بازرگانان به ویژه ورشکستگی، رویه مشخص و واحدی در محاکم دیده نمی‌شود. علت این امر، قدیمی و در عین حال مبهم بودن برخی از مواد قانون تجارت است. یکی از موارد اختلافی در آیین رسیدگی به این دعوی، شکایت از حکم ورشکستگی است. پس از تصمیم دادگاه در قالب قرار یا حکم، اشخاص ذی نفع ممکن است به دلایلی با این تصمیم مخالف باشند و خواهان تغییر این رأی شوند. در این حالت، شکایت یا اعتراض به رأی مطرح می‌شود. فصل یازدهم از باب یازدهم قانون تجارت با عنوان «شکایت از ورشکستگی»، مواد ۵۳۶ الی ۵۴۰ قانون تجارت را به خود اختصاص داده و از عبارات «اعتراض»، «استیناف» و «تمییز»، ذیل عنوان شکایت از ورشکستگی نام برده است. به رغم اختصاص پنج ماده به شکایت از حکم ورشکستگی، اختلافات متعددی در نحوه اعتراض به این رأی وجود دارد که در دکترین و رویه قضایی مشهود است.

عمده اختلافات مبتنی بر نقص قانون یا عدم توجه مقنن در استعمال عبارات مواد قانون تجارت است. برای مثال مشخص نیست، بین اعتراض به حکم به ورشکستگی (موضوع مواد ۵۳۶ الی ۵۳۸) و استیناف (ماده ۵۳۹) چه تفاوتی وجود دارد؟ یا با توجه به وجود مقررات خاص احکام غیابی در قواعد عمومی به هنگام تصویب قانون تجارت و عدم تصریح به این نوع شکایت، آیا می‌توان مواد ۵۳۶ الی ۵۳۸ را شامل ذی نفع غایب در دادرسی دانست یا همه اشخاص ذی نفع به طور مطلق حق اعتراض دارند؟ مرجع صالح موضوع مواد فوق، کدام دادگاه است؟ ذی نفعان این اعتراض چه اشخاصی هستند و چه تفاوتی با ذی نفعان موضوع ماده ۵۳۹ قانون تجارت دارند؟ نظر به اینکه در ماده ۵۳۶ قانون تجارت از دو نوع اعتراض سخن به میان آورده است، اساساً صدور حکم تاریخ توقّف قبل از اصدار حکم ورشکستگی، صحیح است تا اعتراض به آن معنا پیدا کند؟ به ویژه اینکه در انتهای ماده ۵۳۷ قانون تجارت از عبارت «احکام مذکوره» استفاده کرده، که ظاهراً بر دو نوع اعتراض به حکم صادق است.

ابهامات فوق کم شمار نیست و از این رو برداشت‌های متفاوت و حتی متعارض موجب بروز اختلافات عمیقی در دکتترین و هم چنین رویه قضایی شده است. برای مثال دیرزمانی برخی نویسندگان و مراجع قضایی، در خصوص اعتبار مواد قانون تجارت و هم چنین حق ثالث برای اعتراض به حکم ورشکستگی تردید داشتند که به نظر می‌رسد^۱ سرانجام دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۷۸۹ سال ۱۳۹۹، ضمن تأکید بر اعتبار مواد قانون تجارت، اعتراض ثالث را به رسمیت شناخت. با وجود این، رأی وحدت رویه مذکور در خصوص ابهامات متعدد مواد یادشده، راه‌حلی مقرر نکرده است، چراکه پیش از صدور رأی وحدت رویه، طرفداران اعتبار مواد قانون تجارت کم‌شمار نبودند، اما همین عده نیز معترف به ایرادات موجود قانون تجارت بودند و بعضاً برای جبران این نقص، با تفسیر موسّع و تمسک به قواعد عمومی دادرسی، تلاش در مرتفع نمودن این ابهامات داشتند.^۲

اغلب مباحث حقوق‌دانان معطوف به ناکارآمدی مواد قانون تجارت در موضوع شکایت از حکم ورشکستگی است، چراکه با توجه به تحولات سریع و وسیع حقوق تجارت، همگام بودن مقررات آیین دادرسی تجاری با این دگرگونی‌ها در دعاوی تجاری به ویژه ورشکستگی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است، در حالی که به سبب به‌روز نبودن قواعد قانون تجارت، دست کم در حوزه ورشکستگی، کارایی لازم را ندارد. در حال حاضر که تصویب قانون تجارت در مجلس شورای اسلامی، در هاله‌ای از ابهام، قرار دارد و قضات محاکم در صدور حکم ورشکستگی لامحاله باید به قانون موجود بسنده کنند، لازم است تحلیل دقیق و جامعی از این مواد ارائه شود، چراکه بی‌گمان یکی از عوامل صدور احکام متعارض، نه به سبب برداشت ناصواب دادرس، بلکه به جهت ابهام مواد قانون تجارت است. در این مقاله، ضمن طرح و بررسی اختلافات موجود در دکتترین و رویه قضایی، تحلیل دقیق و مناسبی از مواد قانون تجارت در خصوص شکایت از حکم

۱. علت تردید آن است که خود رأی هیچ اشاره‌ای به اعتراض ثالث ندارد.

۲. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، جلد چهارم، (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۹۱)، ص. ۱۳۲، اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت، ورشکستگی و تصفیه اموال، (تهران: سمت، ۱۳۸۹)، ص. ۶۰ به بعد، قائم‌مقام فراهانی، محمدحسین، ورشکستگی و تصفیه اموال، (تهران: میزان، ۱۳۹۵)، ص ۵۲ به بعد و کاویانی، کوروش، حقوق ورشکستگی، چاپ اول، (تهران: میزان، ۱۳۹۱)، ص ۱۳۰.

ورشکستگی شامل: ذی نفعان، دادگاه صالح، مبدأ و مهلت اعتراض و سایر موارد مرتبط ارائه شده و به قدر بضاعت، در رفع ابهامات موجود تلاش شده است.

۱. شکایت از حکم ورشکستگی در دکترین حقوقی

از دیرباز تاکنون در خصوص اعتبار، قلمرو و نحوه برداشت از مواد قانون تجارت اختلاف نظر بوده است. علت عمده اختلافات از یک سو، ناشی از تحولات تکاملی نظام آیین رسیدگی به دعاوی و از سوی دیگر، سکون و ایستایی است که در قانون تجارت دیده می‌شود و مقررات آن جز در خصوص شرکت‌های سهامی، تقریباً دست نخورده باقی مانده است^۱ و پاسخگوی نیازهای جدید نیست. علاوه بر این، تلاقی بین برخی از مواد قانون تجارت با مواد مشابه در قانون آیین دادرسی مدنی و حتی کیفری، نوعی سردرگمی در اتخاذ مستندات قانونی، پیش روی قضات محاکم در رسیدگی به این نوع از دعوی قرار داده است. نظر به جایگاه ویژه دکترین در رفع برخی از ابهامات، لازم است، قلمرو مواد یادشده به اجمال مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۱. شکایت از حکم ورشکستگی به موجب قانون آیین دادرسی مدنی

عده‌ای معتقدند؛ قواعد عام آیین دادرسی مدنی مرتباً به جهت ضرورت‌های جامعه در حال تکمیل و اصلاح بوده و به عنوان قواعد آمره، بر کلیه دعاوی اعم از دعوی ورشکستگی حاکم است، ولذا تمسک به قواعد قانون تجارت برای شکایت از این حکم فاقد توجیه منطقی است، مگر آنکه خصوصیات ورشکستگی بقای آن مواد را کاملاً ایجاب کند. مانند ماده ۵۳۷ قانون تجارت که مبدأ مهلت اعتراض را نسبت به طلبکاران از تاریخ اعلان رأی قرار داده است نه تاریخ ابلاغ؛ زیرا ابلاغ به طلبکارانی که هنوز شناسایی نشده و یا در جلسه دادرسی حضور نداشته‌اند، ممکن نیست.^۲

به واقع اراده مقنن مبنی بر حکومت قواعد آیین دادرسی مدنی بر مقررات قانون تجارت، ایجاب می‌کند که تمامی دعاوی به موجب قانون واحد رسیدگی شود. این امر

۱. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت؛ کلیات، معاملات تجاری و تجار و سازماندهی فعالیت تجاری، چاپ سیزدهم، (تهران:

سمت، ۱۳۸۹)، ص ۱۵.

۲. کاویانی، کوروش، پیشین، ص. ۱۳۰.

مانع از اعمال سلايق متفاوت شده و از سردرگمی محاکم جلوگیری و قواعد یکسانی را برای رسیدگی به دعاوی پیش روی قضات قرار می دهد. از این نظر، شناسایی اعتبار مواد قانون تجارت در قالب رأی وحدت رویه سال ۱۳۹۹، عدم توجه کافی به تحولات قواعد آیین دادرسی است به ویژه اینکه مواد قانون تجارت در این حوزه، بسیار قدیمی و پرابهام بوده و در حال حاضر کارایی خود را از دست داده است. به علاوه برخلاف برخی از نظام های حقوقی، در حقوق ایران، تشکیلات و آیین دادرسی خاصی برای رسیدگی به اختلافات تجار وجود ندارد^۱ و نظر به صلاحیت عام دادگاه عمومی برای رسیدگی به کلیه دعاوی، نمی توان و نباید نظام جداگانه ای را برای اعتراض به این نوع دعاوی اعمال کرد. نتیجه پذیرش و معتبر دانستن مقررات قانون تجارت، وجود دو نظام رسیدگی برای یک نوع از دعاوی و موجب نوعی آشفتگی در نظام دادرسی تجاری است، در حالی که برای سایر اختلافات تجاری، مقررات خاصی پیش بینی نشده است و کلیه اختلافات تجار در امور تجاری یا غیرتجاری، ذیل قواعد عمومی مورد رسیدگی قرار می گیرد.

۱-۲. شکایت از حکم ورشکستگی به موجب قانون تجارت

برخی معتقدند؛ قانون تجارت نسبت به قانون آیین دادرسی مدنی، قانون خاص تلقی می شود و از آنجا که در این قانون برای رسیدگی به شکایت از حکم ورشکستگی مقررات خاصی پیش بینی شده و تاکنون نیز مقنن به رغم وضع قانون آیین دادرسی مدنی که مکرر مورد بازنگری و اصلاح قرار گرفته، متعرض این مواد نشده است و هم چنین نظر به فقدان مقررات مختص اعتراض به ورشکستگی در نظام آیین دادرسی، تنها قواعدی که در

۱. به زعم ما به موجب ماده ۲۹ قانون بهبود کسب و کار مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۶ امکان تشکیل دادگاه های تجاری وجود دارد. حسب این ماده: «قوه قضائیه و دولت اقدامات قانونی لازم را برای تنظیم آیین دادرسی تجاری و تشکیل دادگاه های تجاری به عمل می آورند. تبصره- تا زمان تأسیس دادگاه های تجاری، جرایم مرتبط با فعالیت های تجاری و اختلافات بین بخش خصوصی و دستگاه های اجرایی حسب مورد در شوراهای حل اختلاف یا شعب خاصی که رؤسای دادگستری استان ها با رعایت صلاحیت محلی در حوزه های قضایی تعیین می نمایند، رسیدگی می شود.» البته به موجب ماده ۴۸۲ لایحه قانون تجارت جدید (که هنوز به تأیید شورای نگهبان نرسیده)، قوه قضائیه موظف است ظرف مدت سه سال از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون در کلیه حوزه های قضایی شهرستان های مرکز استان به تعداد کافی شعبه دادگاه تجارت تشکیل دهد. همچنین به موجب بند ۵ ماده ۴۸۴ همین لایحه، ورشکستگی و دعاوی مرتبط با آن در صلاحیت این مراجع است.

خصوص شکایت از حکم ورشکستگی قابل استناد و معتبر می‌باشد، همین مواد قانون تجارت است.^۱

اگرچه بین این عده نیز برداشت یکسان و اجماعی از مواد قانون تجارت وجود ندارد. برای مثال برخی از آنان، ضمن پذیرش و معتبر دانستن مواد قانون تجارت، استدلال می‌کنند که منظور از اعتراض اعم از اینکه در قالب قرار باشد یا حکم، درخواست رسیدگی مجدد در همان دادگاه صادرکننده رای است.^۲ یا بعضی دیگر، ضمن معتبر دانستن مواد قانون تجارت، مهلت مقرر اعتراض به حکم ورشکستگی در ماده ۵۳۹ قانون تجارت را مطابق قانون آیین دادرسی مدنی، از ده به بیست روز افزایش داده‌اند.^۳

۳-۱. تفکیک بین شکایت از تاریخ توقّف و حکم ورشکستگی

بعضی معتقدند؛ باید بین شکایت از تاریخ توقّف و حکم ورشکستگی تفاوت قائل شد. در خصوص شکایت از تاریخ توقّف، قانون تجارت ولی در خصوص خود حکم ورشکستگی، قانون آیین دادرسی مدنی حاکم است.^۴

به رغم تفکیک بین دو آئین رسیدگی و قابلیت اعمال هر دو آنها، این نظر قرابت زیادی با نظر اول دارد؛ چراکه مطابق این دیدگاه، اصل بر صلاحیت قانون آیین دادرسی مدنی برای رسیدگی به شکایت از حکم ورشکستگی است و علت عدول از قواعد عمومی در خصوص اعتراض به تاریخ توقّف، فقدان مقررات اختصاصی است. بر همین مبنا، تنها مواد مقرر بر اعتراض به تاریخ توقّف در قانون تجارت قابل استناد است و مآلاً سایر مواد تنها در راستای قواعد عمومی باید تفسیر و اعمال شوند. در نتیجه، مقنن پس از تجویز امکان اعتراض به تاریخ توقّف و حکم ورشکستگی در ماده ۵۳۶ قانون تجارت، احکام خاصی را در مواد ۵۳۷ و ۵۳۸ در مورد تاریخ توقّف در نظر گرفته است. با این وصف، در موضوع

۱. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت، ورشکستگی و تصفیه اموال، (تهران: سمت، ۱۳۸۹)، ص ۶۲، صقری، محمد، حقوق بازرگانی، ورشکستگی (نظری و عملی)، چاپ اول (تهران: سهامی انتشار، ۱۳۷۶)، ص ۱۴۷ و راستین، منصور، حقوق بازرگانی، چاپ دوم (تهران: دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی، ۱۳۵۳)، ص ۴۴۱.

۲. قائم مقام فراهانی، محمد حسین، پیشین، ص ۵۲.

۳. سماواتی، حشمت‌اله، اصول ورشکستگی، مطالعه تطبیقی و نظری ورشکستگی بازرگانان حقیقی و شرکت‌های تجاری در حقوق ایران، چاپ دوم، (تهران: مجد، ۱۳۹۷)، ص ۱۲۷.

۴. عرفانی، محمود، حقوق تجارت؛ ورشکستگی و تصفیه اموال، چاپ دوم (تهران: جنگل، ۱۳۹۱)، صص ۴۸ به بعد.

تجدیدنظرخواهی، تفاوت چندانی بین قانون تجارت و قانون آیین دادرسی مدنی قابل مشاهده نیست.^۱

از این رو، شکایت از حکم ورشکستگی همانند سایر دعاوی تجدیدنظرخواهی، واخواهی، اعتراض ثالث، اعاده دادرسی و فرجام خواهی باید مطابق قانون آیین دادرسی مدنی انجام شود^۲ و تنها در خصوص اعتراض به تاریخ توقّف، مواد قانون تجارت لازم الرعایه است. مستند عدم رعایت این اصول مهم آیین دادرسی، ماده ۵۳۷ قانون تجارت است که امکان تغییر تاریخ توقّف را به دفعات فراهم نموده است. حتی برخی معتقدند، تاریخ توقّف تعیین شده در حکم، موقتی است؛ چراکه قاضی براساس اظهارات اصحاب دعوی این تاریخ را تعیین می کند و طبیعی است امکان تعیین اینکه تاجر در چه زمانی ناتوان از پرداخت بدهی خود بوده، دشوار است.^۳

بنابراین مراتب فوق، رسیدگی به تاریخ توقّف در همان دادگاه صادرکننده حکم، منعی ندارد و ایرادی هم بر دادرس وارد نیست؛ چراکه ممکن است با اعلان حکم ورشکستگی، اشخاص ذی نفع با ارائه مستندات قابل قبول، تاریخ توقّف را تغییر دهند و این تغییر، بیانگر اشتباه در تصمیم دادرس تلقی نمی شود، اما در خصوص خود حکم، این اجازه منطقیاً نباید به دادرسی که در تشخیص و تصمیم در انشای رأی اشتباه کرده است، داده شود و لذا اگر قرار است تغییری هم در حکم داده شود، دادگاهی غیر از دادگاه صادرکننده حکم ورشکستگی، یعنی دادگاه تجدیدنظر استان این صلاحیت را دارد.

۱. عرفانی، محمود، پیشین، ص ۵۴.

۲. برخی معتقدند بنابر اصل وحدت رسیدگی در قانون آیین دادرسی مدنی، پذیرش و رسیدگی به اعتراض در قالب تجدیدنظرخواهی، فرجام و اعاده دادرسی، ادامه رسیدگی بدوی است و مآلاً معترضین نمی توانند از چارجوب تعیین شده رسیدگی دادگاه بدوی خارج و دلایل جدیدی برای نقض حکم ارائه دهند. به عبارت دیگر، تجدیدنظرخواهی، قضاوت دوباره نیست، بلکه بازبینی تصمیمی است که دادگاه بدوی آنرا اتخاذ کرده است. اما، اعتراض ثالث، از شمول این اصل خارج است. (قلی زاده، احد، تحلیلی بر اصل وحدت رسیدگی در قانون آیین دادرسی مدنی، دانش حقوق مدنی، دوره ۵، شماره ۲، ۱۳۹۵، ص ۶۹ به بعد).

۳. اسکینی، ربیعا، پیشین، ص ۵۵.

۲. شکایت از حکم ورشکستگی در رویه قضایی

حکم ورشکستگی علاوه مستند و مستدل بودن که لازمه هر رأی قضایی است، باید مشتمل بر مواردی باشد که دادرس در مقام انشا، مکلف به رعایت آنها است. برای مثال احراز توقف و درج آن در حکم ورشکستگی ضروری است. همچنین قضات مکلف هستند در انتهای دادنامه، قطعی یا غیرقطعی بودن رأی و در صورت قابلیت اعتراض، مبدأ و مهلت و مرجع صالح را نیز مشخص نمایند. متأسفانه رعایت این مهم در مورد شکایت از ورشکستگی توسط محاکم بسیار مشتت و حتی متعارض بوده و رأی وحدت رویه اخیر نیز نتوانسته است به این آشفتگی خاتمه دهد و این اختلاف نظر به حدی است که در برخی از مواقع، دادگاه صادرکننده رأی، ترجیح می‌دهد سکوت اختیار کند و سخنی در این خصوص به میان نیاورد. برای تشریح آرای صادره توسط محاکم، موضوعات به شرح آتی دسته بندی شده است:

۲-۱. شکایت از حکم ورشکستگی به موجب قانون آیین دادرسی مدنی

تعداد قابل توجهی از آرای صادره توسط محاکم با موضوع دعوی ورشکستگی، به صراحت اعلام شده است که شکایت از حکم ورشکستگی، تنها مطابق قانون آیین دادرسی مدنی باید انجام شود. در اغلب آرای صادره، هیچ توجیهی برای نادیده انگاشتن مواد اختصاصی قانون تجارت ارائه نشده است. برای مثال، در دادنامه شماره ۹۰۰۹۹۷۲۱۶۱۹۰۰۱۷۶ مورخ ۱۳۹۰/۲/۲۰ شعبه ۸۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران اساساً سخنی از اعتبار یا عدم اعتبار مواد قانون تجارت به میان نیامده و مقرر شده است: «...این رأی ظرف بیست روز در دادگاه تجدیدنظر استان قابل تجدیدنظر می‌باشد.» ایضاً در دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۸۹۰۰۵۷۵ مورخ ۱۳۹۳/۷/۹ شعبه ۲۹ دادگاه حقوقی تهران، بدون اینکه به هیچ یک از مواد قانون تجارت اشاره گردد، تنها در انتهای رأی قید شده است که این رأی «ظرف بیست روز قابل اعتراض در محاکم تجدیدنظر استان است.» به واقع در احکام مذکوره، تفاوتی بین رأی ورشکستگی با سایر آرای حقوقی دیگر وجود ندارد.^۱

۱. رأی شعبه ۳۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران به شماره دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۲۱۶۰۲۰۰۹۲۲ مورخ ۱۳۹۳/۱۰/۳۰.

البته در برخی از آرای محاکم برای ترجیح قانون آیین دادرسی مدنی بر قانون تجارت، دلایلی مانند آمرانه بودن قانون آیین دادرسی مدنی و مآلاً حکومت قانون آیین دادرسی مدنی برای رسیدگی به شکایت از حکم ورشکستگی اشاره شده است.^۱ استناد به قواعد عمومی آیین دادرسی مدنی نه تنها در احکام حضوری، بلکه در رسیدگی غیابی نیز قابل مشاهده است.^۲ غیابی بودن حکم ورشکستگی، نسبت مستقیمی با ترافعی بودن دعوی دارد. اگر دعوی ورشکستگی، ترافعی تلقی نشود، غیابی بودن دعوی موضوعیت ندارد، چراکه دعوایی که جنبه ترافعی ندارد، مسبق به اختلاف و منازعه نیست و به واقع، در مورد حق قضاوت نمی شود تا مآلاً حق واخواهی برای متضرر از حکم پیش بینی شود. اما از آنجا که اعلام و احراز توقف، به ویژه تعیین زمان آن، در حقوق اشخاص ثالث موثر است، باید قائل به این بود که دعوی ورشکستگی، ترافعی است^۳ و مآلاً اعتراض به آن در قالب واخواهی یا رسیدگی غیابی قابل قبول است. برخی از احکام ورشکستگی نیز موید این نظر است.^۴

در اغلب آرای که شکایت از حکم ورشکستگی صرفاً به موجب قواعد عمومی آیین دادرسی مدنی اعلام می شود، برای احراز توقف و اثبات ورشکستگی، به قواعد حاکم بر قانون تجارت استناد شده است. برای مثال، در رأی شعبه ۲ دادگاه عمومی حقوقی بخش لواسانات آمده است: «... رأی صادره مستنداً به مواد ۴۱۳، ۴۱۶ و ۴۴۰ قانون تجارت و مواد ۱۰۷، ۲۰۲، ۱۹۸، ۲۲۶ و ۲۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی غیابی است. بدواً ظرف مهلت

۱. رأی شعبه ۱۶ دادگاه حقوقی تهران به شماره دادنامه شماره ۱۲۱۳۰۲۲۷۶۰۲۲۷۶۰۹۹۷۰ مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۲۶.

۲. رأی شعبه ۴ دادگاه عمومی حقوقی به شماره دادنامه شماره ۱۹۵۰۲۲۶۴۰۰۹۹۷۰ مورخ ۱۳۹۵/۲/۲۹.

۳. عبدی پور فرد، حقوق تجارت، جلد چهارم، حقوق ورشکستگی، چاپ اول (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۷)، ص ۱۱۴ و بنایی اسکویی، مجید، دعوی ورشکستگی (ارمغان عمر - مجموعه مقالات در نکوداشت استاد دکتر محمود عرفانی)، (تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۹)، ص ۲۹۱.

۴. در بخشی از رأی شعبه ۵۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به شماره دادنامه 9309970270100133 مورخ ۱۳۹۳/۲/۲۷ که در تأیید شعبه ۴ دادگاه بدوی صادر شده، آمده است: «... زیرا ۱- از آنجا که صدور حکم ورشکستگی در بسیاری موارد بانظم عمومی و حقوقی اشخاص ثالث در ارتباط می باشد ۲- دعوی ورشکستگی در صورتی که توسط تاجر ورشکسته طرح گردد دعوی حقوقی و ترافعی است که می بایست تاجر مدعی ورشکستگی علاوه بر دادستان به طرفیت طلبکاران (بستانکاران) طرح نماید و تاجر باید طلبکار یا طلبکاران که از عهده پرداخت طلب آنان بر نیامده است را به عنوان خوانده قرار دهد تا امکان دفاع برای آنان فراهم گردد....»

بیست روز پس از ابلاغ قابل واخواهی در این دادگاه و سپس ظرف مهلت بیست روز پس از انقضای آن موعد قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم استان تهران است...»^۱.

۲-۲. شکایت از حکم ورشکستگی به موجب قانون تجارت

پیشتر معروض افتاد، قائلین به اعتبار مواد قانون تجارت در خصوص شکایت از حکم ورشکستگی حتی پیش از صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۸۹ سال ۱۳۹۹، کم شمار نبودند و تأکید بر اعتبار مواد قانون تجارت، تنها قدم اول در ایجاد وحدت در رسیدگی به اعتراض از حکم ورشکستگی است و همچنان اختلاف در نحوه برداشت از مفاد قانون تجارت باقی است. هرچند، پایان دادن به اختلاف دیرینه در خصوص اعتبار یا عدم اعتبار مواد قانون تجارت، اقدامی شایسته و در خور تحسین است، لکن مهم تر از آن، پایان دادن به برداشت های متفاوت قضات از مفاد مواد یادشده است. برای مثال در رأی شعبه ۱۱۰ دادگاه عمومی به خواسته اعلام ورشکستگی آمده است: «... رأی صادره به موجب مواد ۵۳۶ و ۵۳۷ قانون تجارت که نسبت به قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مقدم می باشد، ظرف ده روز از سوی تاجر ورشکسته و از طرف اشخاص ذی نفع مقیم ایران یک ماه و اشخاص ذی نفع مقیم خارج از کشور ظرف دو ماه پس از اعلان قابل اعتراض در همین دادگاه می باشد...»^۲

در حکم ورشکستگی فوق برخلاف بسیاری از آراء مشابه، ابتدا بر ترجیح قانون تجارت بر قانون آیین دادرسی مدنی تأکید و سپس با استناد به مفاد مواد قانون یادشده، تنها اشخاصی که می توانند نسبت به رای اعتراض نمایند و هم چنین مهلت اعتراض، مشخص شده است. در رأی موصوف که مشابه آن نیز کم شمار نیست، به طور مطلق، مرجع صالح برای رسیدگی به اعتراض اشخاص موضوع مواد ۵۳۶ و ۵۳۷ قانون تجارت را همان دادگاه صادرکننده حکم می داند. اما در خصوص حضوری یا غیابی بودن رأی سخنی به میان نیامده است و همچنین مشخص نیست که این اعتراض با اعتراض موضوع ماده ۵۳۹ قانون

۱. رأی شعبه ۲ دادگاه عمومی حقوقی بخش لواسانات به شماره دادنامه ۹۲۰۹۲۲۲۱۸۲۰۰۸۳۷ مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۶
(توضیحاً معروض می دارد به علت ناخوانا بودن تصویر رأی، ممکن است عدد اول شماره دادنامه اشتباه باشد).

۲. رأی شعبه ۱۱۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران به شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۰۰۵۰۱۱۶۷- مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۷.

تجارت که در قالب تجدیدنظرخواهی است، چه تفاوتی دارد؟ آیا این بدان معنی است که می‌توان دوبار به رأی ورشکستگی اعتراض کرد؟

به همین ترتیب در رأی دیگری از شعبه ۲۲ دادگاه عمومی، دادرس ضمن پذیرش حاکمیت قانون تجارت در خصوص شکایت از حکم ورشکستگی، در خصوص دادگاه صالح سکوت کرده است و مشخص نمی‌کند که آیا دادگاه صالح همان دادگاه صادرکننده حکم است یا دادگاه تجدیدنظر.^۱ یا در رأی شعبه ۱۲۱ دادگاه حقوقی تهران تنها به اعتراض اشخاص ذی‌نفع داخل و خارج (حسب مورد یک یا دو ماه) اشاره شده است. به عبارت دیگر، در رأی موصوف که استناد ناقصی از مواد قانون تجارت می‌باشد، در خصوص حق اعتراض تاجر ورشکسته و یا اینکه کدام دادگاه (دادگاه صادرکننده حکم یا دادگاه تجدیدنظر) صالح به رسیدگی است، سخنی به میان نیامده است.^۲

به همین جهت نیز پیش‌تر تأکید شد، رأی وحدت رویه سال ۱۳۹۹ نتوانسته است، به سردرگمی و آشفتگی ابهامات مفاد قانون تجارت که مورد استناد قضات قرار می‌گیرد،^۳ خاتمه دهد و به وظیفه فلسفه ایجاد نهاد رای وحدت رویه^۴ عمل و مآلاً از برداشته‌های ناصواب و متعارض جلوگیری کند.

۳-۲. شکایت از حکم ورشکستگی با استناد به هر دو قانون تجارت و قانون آیین دادرسی مدنی

در برخی از آرای صادره در خصوص ورشکستگی با تمسک به هر دو قانون، معجونی شکل گرفته است که با هیچ‌یک از دو منطق حاکم بر قوانین تجارت و آیین دادرسی مدنی همخوانی ندارد و مآلاً موجب آشفتگی بیشتر شده، که صدور رأی وحدت رویه دیگری

۱. رأی شعبه ۲۲ دادگاه عمومی حقوقی تهران به شماره شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۲۲۸۲۰۰۰۳۷ مورخ ۱۳۹۱/۱/۳۰.

۲. رأی شعبه ۱۲۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران به شماره دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۲۴۱۸۰۱۶۴ مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۵.

۳. در رأی شعبه ۸۸ دادگاه حقوقی تهران به شماره دادنامه ۹۳۰۹۹۷۲۱۶۸۸۰۲۲۶ مورخ ۱۳۹۳/۴/۱۷ چنین آمده است: «... از تاریخ اعلان در جراید ظرف ده روز از ظرف خوانده و ظرف یک ماه از طرف اشخاص ذی‌نفع مقیم ایران و دو ماه از طرف اشخاص مقیم خارج از کشور قابل اعتراض است.» (البته در این دعوی، خوانده، تاجر است).

۴ - گزارش نشست علمی (پژوهشکده حقوق عمومی و بین‌الملل)، ارزیابی رأی وحدت رویه و ایجاد رویه در دیوان عدالت اداری، پژوهشگاه قوه قضائیه، ۱۳۹۴، ص ۱۰.

برای پایان دادن به این نابه‌سامانی ضروری است. به برخی از آرای موصوف ذیلاً اشاره می‌شود:

۲-۳-۱. مهلت‌ها به موجب قانون تجارت ولی دادگاه صالح به موجب قانون آیین دادرسی مدنی

در رأی شعبه ۲۱۳ دادگاه حقوقی تهران چنین آمده است: «... رأی صادره ظرف مدت ۱۰ روز از ابلاغ از ناحیه شرکت ورشکسته و ظرف مدت یک ماه از ناحیه اشخاص ذی‌نفع ساکن ایران و ظرف مدت دو ماه از جانب اشخاص ذی‌نفع مقیم خارج از کشور قابل اعتراض در محاکم تجدیدنظر استان تهران است.»^۱ این رأی بدان معنی است که قاضی برای تعیین اشخاص ذی‌نفع و مهلت اعتراض، به قانون تجارت و برای تعیین دادگاه، به قانون آیین دادرسی مدنی متمسک شده است. علاوه بر این، دو نکته دیگر در خصوص این رای قابل ذکر است: اول اینکه، مهلت تجدیدنظرخواهی مطابق ماده ۵۳۹ قانون تجارت ۱۰ روز از زمان ابلاغ رأی است که به این موضوع اشاره نشده است. دوم اینکه مبدأ مهلت مشمولین موضوع ماده ۵۳۷ قانون تجارت از زمان اعلان حکم است نه ابلاغ آن که در این رأی مورد توجه نبوده است.

همچنین در رأی شعبه ۱ دادگاه حقوقی تهران آمده است: «... رأی صادره از طرف خواهان ردیف اول ظرف ده روز و اشخاص ذی‌نفع مقیم ایران ظرف یک ماه و اشخاص ذی‌نفع مقیم خارج ظرف دو ماه از تاریخ اعلان و از سوی خواهان ردیف دوم ظرف بیست روز و از سوی خوانده ظرف یک ماه در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.»^۲ در این پرونده که خواهان‌های ردیف اول (شرکت) و دوم (مدیرعامل شرکت) تقاضای ورشکستگی به طرفیت طلبکار (بانک) داده‌اند؛ دادگاه ورشکستگی ردیف اول را پذیرفته و مطابق قانون تجارت امکان اعتراض را مقرر کرده، لکن از آنجا که خواهان ردیف دوم را تاجر محسوب نکرده، دادخواست ورشکستگی را رد کرده است و همان‌طور که پیشتر بیان کردیم، طبیعی است، اعتراض نسبت به ردّ دعوی، اعتراض به حکم ورشکستگی به معنی خاص تلقی نمی‌شود و مالا باید از طریق قانون آیین دادرسی انجام شود، اما ایراد

۱. رأی شعبه ۲۱۳ دادگاه عمومی حقوقی تهران به شماره دادنامه ۹۳۰۹۹۷۲۱۶۳۸۰۰۷۵۴ مورخ ۱۳۹۳/۹/۵.

۲. رأی شعبه ۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران به شماره دادنامه ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۶۱۰۰۱۷۶ مورخ ۱۳۹۵/۲/۳۰.

مهم در تعیین دادگاه تجدیدنظر استان تهران به عنوان مرجع صالح برای کلیه ذی‌نفعان اعتراض است. اگر دادگاه مواد قانون تجارت را معتبر می‌داند که ظاهراً چنین است، باید مشخص کند که مرجع اعتراض ماده ۵۳۷ قانون تجارت کدام است؟ همچنین مهلت تجدیدنظرخواهی مطابق ماده ۵۳۹ قانون تجارت، ۱۰ روز است که با مهلت مقرر در رای مطابقت ندارد. ضمن اینکه نحوه اعلان یا ابلاغ برای شروع مهلت اعتراض خوانده یعنی طلبکار، مشخص نشده است هرچند که با تسامح می‌توان اعلان را پذیرفت.

۲-۳-۲. عدم تعیین دادگاه صالح برای اعتراض به حکم

در رأی شعبه ۴۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران آمده است: «... توجهاً به مقررات ماده ۵۳۶ و ۵۳۷ قانون مذکور رأی صادره ظرف مدت یک ماه از طرف اشخاص ذی‌نفع مقیم در ایران و ظرف دو ماه نسبت به اشخاص ذی‌نفع مقیم در خارج از تاریخ نشر آگهی قابل اعتراض می‌باشد. ضمن اینکه رأی حضوری محسوب و وفق مقررات قابل اعتراض است.»^۱ در این رأی، اولاً- حقی برای اعتراض ورشکسته به عنوان یکی از مهم‌ترین اشخاص ذی‌نفع دعوی، در نظر گرفته نشده است. ثانیاً- دادگاه صالح برای اشخاص مقیم داخل و خارج مطابق قانون تجارت مشخص نیست. ثالثاً- عبارت «ضمن اینکه رأی حضوری محسوب و وفق مقررات قابل اعتراض است.» مبهم است؛ چراکه اگر منظور از قسمت اول اعتراض اشخاص غایب است، باید ذکر گردد تا مشخص شود که قسمت دوم و پایانی اعتراض، مختص اشخاصی است که در جلسه دادرسی حضور داشته‌اند. رابعاً- در این رأی معلوم نیست منظور از اعتراض، اعتراض موضوع مواد ۵۳۷ و ۵۳۸ قانون تجارت است، یا این اعتراض مشابه قواعد عمومی، ناظر به ماده ۵۳۹ قانون تجارت در قالب تجدیدنظرخواهی است. ضمن اینکه، در هر دو قسمت اعتراض به موجب قانون تجارت و احتمالاً به موجب قانون آیین دادرسی مدنی، دادگاه صالح مشخص نیست، هرچند قید مبدأ مهلت اعتراض، از نقاط مثبت رأی به‌شمار می‌رود.

۱. رأی شعبه ۴۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران به شماره دادنامه ۱۰۹ مورخ ۱۳۸۶/۲/۱۵.

۲-۳-۳. عدم تعیین دادگاه موضوع قانون تجارت و مهلت اعتراض موضوع قانون آیین دادرسی

در رأی صادره توسط شعبه ۱۲۱ دادگاه حقوقی تهران آمده است: «... رأی دادگاه ظرف یک ماه قابل اعتراض از سوی سایرین در ایران و دو ماه خارج از ایران قابل اعتراض داشته و در خصوص تاریخ توقف نیز اداره تصفیه توانایی اعتراض در هر زمان را دارد. این رأی قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران است.»^۱ اگرچه در این رأی به هر دو قانون استناد شده، ولی دادگاه موضوع اعتراض ماده ۵۳۷ قانون تجارت معین نشده است. هم چنین معلوم نیست منظور از سایرین، چه کسانی هستند؛ زیرا در متن حکم، از شخص دیگری نام برده نشده تا به واسطه آن، سایرین متمایز شوند. به علاوه، در رأی موصوف، معلوم نیست اگر اشخاص ذی نفع مقیم ایران بخواهند اعتراض کنند، کدام یک از مهلت‌های بیست روزه یا یک ماه، باید ملاک عمل باشد.

۲-۳-۴. استناد ناقص به هر دو قانون

در رأی شعبه ۳۴ دادگاه حقوقی تهران با استناد ناقص از دو قانون یادشده، چنین آمده است: «... رأی صادره قابل اعتراض از ناحیه اشخاص حقیقی و حقوقی ذی نفع ظرف یک ماه از تاریخ اعلان در این دادگاه و قابل تجدیدنظرخواهی از ناحیه خوانده ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ در دادگاه تجدیدنظر استان تهران است...»^۲ در حالی که: اولاً- وفق ماده ۵۳۷ قانون تجارت، سه مهلت متفاوت اعتراض برای تاجر و اشخاص ذی نفع مقیم داخل و خارج ایران پیش بینی شده است. ثانیاً- مطابق ماده ۵۳۹ قانون تجارت، مهلت تجدیدنظرخواهی متفاوت با مهلت مقرر در قانون تجارت است که اگر مورد پذیرش دادرس محترم نبود با ذکر دلیل باید به آن اشاره می شد. ثالثاً- چه تفاوتی بین خواهان و خوانده دعوی وجود دارد که تنها برای خوانده حق تجدیدنظرخواهی پیش بینی شده است. البته حکم اصداری دارای ایرادات دیگری است که به جهت اطاله کلام از ذکر آنها خودداری می شود.

۱. رأی شعبه ۱۲۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران به شماره دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۸۰۲۴۱۸۰۰۸۳ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۷.

۲. رأی شعبه ۳۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران به شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۹۴۰۱۰۰۹ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۱۲.

همچنین در حکم اصداری توسط شعبه ۷ دادگاه خانواده (!) شهریار آمده است: «... و نیز جهت اطلاع سایر طلبکاران نشر آگهی شود. رأی صادره حضوری ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران است.»^۱ در این رأی اگرچه با اعلان حکم ورشکستگی از قانون تجارت پیروی شده، لیکن در خصوص اعتراض به رأی، قواعد عمومی آیین دادرسی مدنی مورد استناد قرار گرفته است.

۲-۴. مسکوت گذاشتن شیوه شکایت از حکم ورشکستگی

در برخی از احکام ورشکستگی هیچ سخنی در خصوص شکایت از رأی به میان نیامده است. به نظر می‌رسد اختلاف نظر در برداشت مواد قانونی و صعوبت در رسیدن به راه حل منطقی، برخی از قضات را به سمتی سوق داده است که ترجیح می‌دهند، سکوت اختیار کنند و به هیچ یک از دو قانون تجارت و آیین دادرسی مدنی استناد نکنند. برای مثال در رأی شعبه ۱۹۱ دادگاه حقوقی تهران آمده است: «... تذکر دهید هزینه اعلان حکم ورشکستگی را فوراً ابلاغ کنند تا در یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشار آگهی شود تا چنانچه ذی نفع اعتراض داشته باشد در مهلت مقرر قانونی تسلیم کنند.»^۲ همان‌طور که در رأی ملاحظه می‌شود، قاضی نه مهلت و نه مرجع شکایت از حکم ورشکستگی را تعیین نکرده است. البته در این حکم اعلام شده است که رأی اعلان شود تا اگر کسی اعتراض داشت، اقدام کند، اما اینکه این اعتراض به کدام مرجع و در چه مهلتی باشد، ساکت و گویی این وظیفه را بر دوش معترضین قرار داده شده است.^۳

آشفته‌گی، نابسامانی و تشتت در آرای صادره تنها به موارد فوق بسنده نمی‌شود و می‌توان به احکام فراوان دیگری اشاره کرد که به جهت اطاله کلام از ذکر آنها خودداری می‌شود.

۱. رأی شعبه ۷ دادگاه خانواده شهرستان شهریار به شماره دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۲۶۴۰۷۰۰۸۳۸ مورخ ۱۳۹۵/۷/۲۹.

۲. رأی شعبه ۱۹۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران به شماره دادنامه ۹۳۰۹۹۷۰۲۱۴۰۰۰۱۶۹ مورخ ۱۳۹۳/۲/۲۲.

۳. بعضی از نویسندگان حقوقی نیز در خصوص شکایت از حکم ورشکستگی سکوت اختیار کرده‌اند (محمدزاده وادقانی، علیرضا، حقوق تجارت (۴)، ورشکستگی و تصفیه اموال، چاپ دوم (تهران: مجد، ۱۳۹۶).

۳. نقد رأی وحدت رویه شماره ۷۸۹ مورخ ۱۳۹۹ دیوان عالی کشور

۳-۱. شرح مآوقع

شعبه اول دادگاه عمومی بخش میمه استان اصفهان ضمن رسیدگی به دو دعوی اعتراض ثالث به حکم ورشکستگی در دو تاریخ متفاوت، دادخواست‌های موصوف را به علت عدم رعایت فرجه قانونی مقرر در مواد قانون تجارت، رد می‌کند. یکی از این آرا به شعبه ۲۵ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان ارسال می‌شود و این شعبه با این استدلال که ماده ۱ قانون آیین دادرسی مدنی در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی اعم از دعاوی ورشکستگی معتبر و با لحاظ آمره بودن قانون آیین دادرسی مدنی، دعوی اعتراض ثالث مقید به زمان خاصی نیست، لذا رأی بدوی را نقض می‌کند.^۱ لکن رأی دوم به شعبه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر همان استان ارسال می‌شود و شعبه تجدیدنظر موصوف برخلاف شعبه هم‌عرض خود، رأی صادر دادگاه بدوی را تأیید می‌کند.^۲

۳-۲. نظریه نماینده دادستان کل کشور

نماینده دادستان کل کشور دعوی ورشکستگی را ترافعی تلقی و لذا معتقد است، اشخاص ثالث که حکم در غیاب آنها صادر شده و نسبت به حقوق آنها تأثیرگذار است، حق دارند نسبت به آن اعتراض کنند ولی این اعتراض در قالب اعتراض قانون تجارت نیست؛ چراکه در غیر این صورت ما اجازه دو نوع اعتراض در قالب مواد قانون تجارت در نظر گرفته‌ایم که منطقاً قابل قبول نیست و در پایان نیز ضمن تأکید بر خروج مواد قانون تجارت در خصوص اعتراض ثالث، اعلام می‌دارد: مستند به ماده ۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و رعایت مقررات آن در امور بازرگانی به عنوان قاعده آمره، اعتراض ثالث باید مطابق قواعد عمومی دادرسی رسیدگی شود و لذا نظر شعبه ۲۵ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان مقرون به صواب است.

۱. رأی شعبه ۲۵ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان به شماره دادنامه ۹۸۱۳۳۹ مورخ ۱۳۹۸/۷/۹.

۲. رأی شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان به شماره دادنامه ۹۷۰۹۹۷۰۳۶۹۲۰۲۸۴ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۷.

۳-۳. رأی وحدت رویه شماره ۷۸۹-۱۳۹۹/۴/۳ هیئت عمومی دیوان عالی

کشور

اما هیئت عمومی دیوان عالی کشور برخلاف نظریه نمایندۀ دادستان کل کشور، چنین اعلام نظر می‌کند: «با توجه به اینکه به لحاظ وضعیت خاص ورشکستگی و احکام راجع به آن و لزوم تسریع در انجام عملیات تصفیه، مقررات خاصی در قانون تجارت وضع شده و از جمله فصل مخصوصی به طرق شکایت از احکام صادره راجع به ورشکستگی تحت همین عنوان اختصاص داده شده و آگهی کردن حکم ورشکستگی الزامی شده و در ماده ۵۳۷ همین قانون مبدأ اعتراض اشخاص ذی نفع به نحو مطلق، تاریخ اعلان (آگهی) احکام راجع به ورشکستگی دانسته شده است و قرینه کافی بر نسخ مقررات خاص مذکور به موجب مقررات عام قانون مؤخرالتصویب آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی وجود ندارد و با عنایت به اصل عدم نسخ، اعتراض کلیه اشخاص ذی نفع به احکام ورشکستگی، خارج از مهلت‌های مذکور در ماده ۵۳۷ قانون یادشده در دادگاه صادرکننده حکم قابلیت استماع ندارد. بنا به مراتب، رأی شماره ۲۸۴ مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۷ شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان که با این نظر انطباق دارد به اکثریت قاطع آراء هیئت عمومی صحیح و مطابق قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.»

۳-۴. نقد رأی

رأی وحدت رویه موصوف به رغم اشاره به آرای متفاوت صادره توسط شعب تجدیدنظر، بدون هیچ‌ذکری از اعتراض ثالث، تنها اعلام داشته، مواد قانون تجارت معتبر است، در حالی که باید علاوه بر اظهارنظر در مورد اعتبار مواد قانون تجارت، در خصوص موضوع اختلاف یعنی اعتراض ثالث نیز اظهارنظر می‌شد و لذا بدون مطالعه آرای که منجر به صدور رأی شده است، نمی‌توان دریافت که موضوع رأی وحدت رویه، امکان اعتراض

ثالث در مهلت معین است و از این جهت، رأی وحدت رویه موصوف از اتقان و استحکام لازم برخوردار نیست.^۱

مقنن در مواد قانون تجارت از ذی نفعان شکایت از حکم ورشکستگی سخن به میان آورده است، نه از ثالث و از این رو باید در رأی وحدت رویه ابتدا مشخص می‌شد که ثالث، یکی از ذینفعان تلقی می‌شود. به واقع در رأی موصوف، ذی نفع بودن ثالث، مفروض تلقی شده است.

علاوه بر باقی ماندن ابهامات فوق، سوال دیگر متخصص شناسایی ثالث بر فرض ذی نفع بودن وی است؟ آیا ثالث، جزو اصحاب دعوی هست یا نه؟ به جهت عدم تصریح مقنن در خصوص خواندگان دعوی ورشکستگی، آیا ثالث به معنی ذی نفعی است که مستقلاً نمی‌تواند وارد دعوی شود، مانند طرف معامله با تاجر که به جهت صدور حکم ورشکستگی و تعیین تاریخ توقّف پیش از انجام معامله، حقوق خود را در خطر می‌بیند یا اینکه ثالث باید جزو اصحاب دعوی و تنها غایب آن بوده است؟ یا هر دو را شامل می‌شود؟ به علاوه، نظر به اینکه مقنن در ماده ۵۳۸ و در تکمیل ماده ۵۳۷ قانون تجارت، تنها از طلبکاران سخن به میان آورده است، آیا می‌توان گفت ثالث تنها ناظر به اشخاص موصوف است؟ نکته‌ای که در سیر قضایی منتهی به صدور رأی وحدت رویه و مآلاً خود رأی مورد توجه قرار نگرفته، عدم تفکیک بین ثالث و غایب است. آیا تأکید بر اعتبار مواد قانون تجارت به این منزله است که ثالث همانند غایب حق اعتراض به حکم ورشکستگی دارد؟ در رأی وحدت رویه موصوف، مشخص نیست بر فرض تعیین ثالث، رسیدگی به اعتراض در صلاحیت کدام دادگاه است؟ و بر فرض صلاحیت، شامل خود حکم ورشکستگی است یا تنها ناظر به تاریخ توقّف است؟

۴. مفهوم و قلمرو مواد قانون تجارت در خصوص شکایت از ورشکستگی^۲

۱ - یکی از چالش‌های آرای وحدت رویه، نبود استحکام و اتقان آنها است که بعضاً آرای وحدت رویه چیزی جز تکرار قانون نیست. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: رفیعی، محمدرضا، چالش‌های نهاد آراء وحدت رویه، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۵، شماره ۱۱۴، تابستان ۱۴۰۰، ص ۲۴۰.

۲. برخی از ایده‌های که متعاقباً مطرح می‌شود ناظر به مباحثاتی است که با مرحوم دکتر کاویانی استاد حقوق تجارت دانشگاه علامه طباطبائی (ره) انجام شده و مآلاً نظرات آن مرحوم است، لیکن مکتوب نیست.

بی‌گمان بدون شناخت و درک صحیح مفهوم و قلمرو مفاد مواد قانون تجارت، نمی‌توان نظر درستی در خصوص شکایت از حکم ورشکستگی ارائه و مآلاً حکم مناسبی صادر نمود؛ لذا ضروری است ابتدا مواد قانون تجارت تبیین و تنقیح شوند:

نظر به صراحت ماده ۵۳۶ قانون تجارت، مقصود از اعتراض به حکم ورشکستگی، شکایت از حکم متضمن تأسیس وضعیت ورشکستگی است و لذا تمامی مواد این فصل، ناظر به صدور حکم ورشکستگی است و از این‌رو، حکم متضمن رد درخواست ورشکستگی، حکم ورشکستگی نامیده نمی‌شود تا اعتراض معنا پیدا کند. نتیجه اینکه شکایت از رد حکم ورشکستگی، تابع مواد قانون تجارت نیست و باید به قواعد عام آیین دادرسی مدنی رجوع کرد و در هیچ یک از قرارهای موضوع ماده ۵۴۰ قانون تجارت نیز به این نوع از تصمیم اشاره‌ی نشده و تمام قرارهای قابل اعتراض در ماده یادشده، فرع بر صدور حکم ورشکستگی است.

مقنن به برخی از قرارها در ماده ۵۴۰ قانون تجارت اشاره و ضمن بیان آنها، اعلام نموده است این دست از تصمیمات دادگاه از قبیل: تعیین یا تغییر عضو ناظر یا مدیر تصفیه یا تقاضای اعانه برای تاجر ورشکسته یا خانواده او یا فروش اموال تاجر و قابل اعتراض و استیناف و تمیز نیست. از مفهوم مخالف ماده موصوف دریافت می‌شود که برخی از تصمیمات دادگاه در قالب قرار، قابل شناسایی است که می‌توانند مورد اعتراض قرار گیرند. برای مثال قرار رد درخواست نسبت به اصل حکم ورشکستگی یا تاریخ تعیین شده در آن مطابق قواعد عمومی، قابل تجدیدنظرخواهی است.^۱ اینکه این قرارها کدامند؟ موضوع بحث حاضر نیست و خارج از موضوع شکایت از حکم ورشکستگی است.

پس از صدور حکم ورشکستگی ممکن است به استناد مواد ۴۲۳ الی ۴۲۶ و ۵۵۷ قانون تجارت، بعضی از معاملات ورشکسته فسخ یا باطل شوند. بدیهی است شکایت از حکم ورشکستگی شامل این دسته از شکایت نیز نخواهد بود، لیکن متعاقباً بیان خواهد شد، اشخاص طرف معامله با ورشکسته که به واسطه صدور حکم ورشکستگی ممکن است حقوق آنها تضییع شود، می‌توانند ذی‌نفعان شکایت از حکم ورشکستگی قرار گیرند.

حکم اعلان ورشکستگی مذکور در ماده ۵۳۶ قانون تجارت، همان حکم ورشکستگی است و بر کلمه «اعلان» اثری مترتب نیست. همچنین عبارات «توقف» و «ورشکستگی» در

۱. صقری، محمد، پیشین، ص ۱۵۰.

ماده ۵۳۶ قانون تجارت، ناظر به یک مفهوم واحد است^۱ و تعیین تاریخ توقف در قالب صدور حکم جداگانه تنها پس از صدور حکم ورشکستگی، امکان‌پذیر و اگر اعتراضی هم بر تاریخ توقف است، ناظر به این نوع می‌باشد. نمونه‌هایی از بی‌دقتی در به‌کارگیری عبارات در قانون تجارت برای مفهوم واحد فراوان است.^۲

نظر به استعمال عبارات «اعتراض»، «استیناف» و «تمیز» در مواد ۵۳۶ الی ۵۴۰ قانون تجارت ذیل شکایت از حکم ورشکستگی، منطقاً باید انتظار داشت که اعتراض موضوع مواد ۵۳۷ و ۵۳۸ قانون تجارت اعتراضی جدا از استیناف موضوع ماده ۵۳۹ قانون تجارت باشد در غیر این صورت، دلیلی ندارد دو نوع اعتراض مشابه از سوی مقنن وضع شود. این درک منطقی با قرینه به کاربردن الفاظ استیناف و تمیز در کنار اعتراض قابل برداشت است. به عبارت دیگر، استیناف، اگرچه اعتراض تلقی می‌شود ولی قدر متیقن، اعتراض موضوع مواد ۵۳۷ و ۵۳۸ قانون تجارت نیست.

۵. ذی‌نفعان شکایت از حکم ورشکستگی

در خصوص ذی‌نفعان اعتراض به حکم ورشکستگی در دکترین و رویه قضایی اختلاف نظر است که در ادامه تلاش می‌شود به اهم نظرات و نهایتاً نظر قابل قبول اشاره شود: برخی ضمن طرح یک حکم کلی، معتقدند که ماده ۵۳۷ قانون تجارت نسبت به حاضرین یا غایبین علی‌السویه اعمال می‌شود و آنها حق دارند از این اعتراض مقرر در قانون بهره‌مند شوند. این برداشت بدان معنا است که اعتراض به معنای مطلق آن برای همه اشخاص ذی‌نفع در نظر گرفته شده است، اعم از اینکه در دادرسی حضور داشته یا نداشته باشند.^۳

۱. البته ممکن است دو نوع اعتراض نیز از ماده برداشت شود. در این حالت، نظر کسانی که اعتقاد به دو نوع اعتراض به حکم و اعتراض به تاریخ توقف دارند، مقرون به صواب خواهد بود، ولی قطعاً تاریخ توقف موضوع اعتراض جداگانه، برخلاف ظاهر ماده ۵۳۶ قانون تجارت، فرع بر صدور حکم ورشکستگی است. اگر با این نظر هم‌داستان شویم، اعتراض به تاریخ توقف در همان دادگاه صادرکننده حکم و مطابق مهلت‌های تعیین شده در قانون تجارت خواهد بود، لکن اعتراض به حکم ورشکستگی در قالب قواعد عمومی انجام می‌شود و ماده ۵۳۹ قانون تجارت نیز جز در خصوص مهلت، همین را حکم را مقرر کرده است. (عرفانی، محمود، پیشین، ۱۳۹۱، ص ۵۲ و سماواتی، حشمت اله، پیشین، ص ۱۲۶).

۲. بنایی اسکویی، مجید، پیشین، ص ۲۸۲ به بعد.

۳. عبادی، محمدعلی، حقوق تجارت، چاپ سیزدهم، (تهران: گنج دانش، ۱۳۷۶)، صص ۱۳۳ و ۳۲۷.

برخی معتقدند هر ذی‌نفعی که در دادرسی بدوی غایب بوده است، حق دارد از اعتراض موضوع مواد ۵۳۶ و ۵۳۷ قانون تجارت بهرمنند شود، ولی مشخص نمی‌کنند که منظور از ذی‌نفعان چه اشخاصی هستند.^۱ هرچند در مقابل این نظر، برخی معتقدند در قانون تجارت سخنی از واخواهی به میان نیامده است و اعتراض موضوع قانون تجارت، واخواهی نیست؛ زیرا واخواهی ویژه محکوم‌علیهی می‌باشد که در دعوی غایب بوده و در هیچ یک از جلسات دادرسی حاضر نبوده و لایحه نیز نداده است.^۲

بعضی بر این باورند که بین اعتراض به تاریخ توقف و اعتراض به حکم ورشکستگی تفاوت وجود دارد و لذا ذی‌نفعان اعتراض به تاریخ توقف شامل: تاجر، طلبکاران و اداره تصفیه هستند که اعتراض هر یک از آنها به حکم ورشکستگی مطابق ماده ۵۳۹ قانون تجارت انجام می‌شود، لیکن مشخص نمی‌کنند اشخاص ذی‌نفع موضوع ماده یادشده چه اشخاصی هستند.^۳

برخی هم به دو نوع شکایت از حکم ورشکستگی معتقد و بیان می‌کنند که نوع اول، اعتراض به حکم ورشکستگی که مطابق با ماده ۵۳۷ قانون تجارت و شامل تاجر و ذی‌نفعان اعم از اصحاب دعوی یا خارج از آن (با همان مهلت‌های تعیین شده) می‌شود و نوع دوم شکایت، تجدیدنظرخواهی از حکم ورشکستگی است که مطابق ماده ۵۳۹ قانون تجارت است ولی مهلت مقرر در آن مطابق قواعد عمومی از ده به بیست روز باید تغییر نماید.^۴

عده‌ای نیز معتقدند که منظور از اعتراض به حکم ورشکستگی، اعتراض ثالث است. نظم حقوقی و وحدت دادرسی ایجاب می‌کند که از تأسیس نهادهای موازی پرهیز شود. پس بهتر است چنین اعتراضی را اعتراض ثالث بدانیم ولی برخلاف قانون آیین دادرسی مدنی، این اعتراض مقید به زمان است؛ زیرا مقنن توجه به ابعاد عمومی حکم ورشکستگی داشته و طبیعی است نهاد اعتراض ثالث در قانون آیین دادرسی مدنی متفاوت با قانون تجارت باشد. این تفاوت بدان جهت است که چنین نهادی تأسیس شده تا حقوق کسانی که از دعوا یا حکم مطلع نبوده‌اند و نتوانسته‌اند وارد دعوا شوند؛ متضرر نشوند. از این رو،

۱. ستوده تهرانی، حسن، پیشین، ص ۱۳۳.

۲. فخاری، جواد، ورشکستگی و تصفیه امور ورشکستگی (نظری و عملی)، چاپ اول، (تهران: ققنوس، ۱۳۷۹)، ص ۱۷.

۳. عرفانی، محمود، پیشین، ص ۵۲.

۴. سماواتی، حشمت‌اله، پیشین، ص ۱۲۶ به بعد.

شخصی که به دعوی فراخوانده شده ولی حضور نداشته است، دادخواست و اخواهی می دهد و سایر طلبکاران به عنوان ثالث به حکم یا تاریخ توقّف اعتراض نمایند.^۱ برخلاف نظر فوق، بعضی بر این عقیده اند که اساساً اعتراض ثالث نسبت به حکم ورشکستگی موضوعاً منتفی است چراکه: «اعتراض ثالث یکی از طرق فوق العاده اعتراض به احکام است و علی الاصول مادامی که طرق عادی اعتراض به آرا (اعتراض و اخواهی و تجدیدنظر) مفتوح باشد، استناد به طرق فوق العاده (فرجام، اعاده دادرسی و اعتراض ثالث) ممکن نیست.»^۲ همچنین شرایط خاص نظام ورشکستگی ایجاب می کند با انقضای مهلت های مقرر در قانون تجارت، امکان اعتراض به رأی میسر نباشد. این امر به جهت تصفیه اموال فروش اموال نیز قابل توجیه است.^۳

۵-۱. نظر قابل قبول

مقنن برای اعتراض به حکم ورشکستگی از کلمه «ذی نفع» استفاده کرده است. ذکر این کلمه بی وجه نیست و حسب ضرب المثل قدیمی فرانسوی، اگر نفع نباشد، دعوی نیز نیست.^۴ بر همین مبنا، هیچ دادگاهی نمی تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر اینکه ذی نفع بودن مدعی مفروض باشد، هر چند این نفع، فعلی یا آتی باشد.^۵ این نفع به هر میزان و اعم از اینکه مادی یا معنوی باشد، برای طرح دعوی و مآلاً اعتراض به حکم کافی است،^۶ اما مقنن در قانون تجارت، تنها به این شرط مهم اشاره و از شروط دیگر برای اعتراض پرهیز کرده است. نگارش ناقص و با ابهام مواد قانون تجارت، مفهوم روشنی از اشخاصی که به عنوان ذی نفع می توانند به رأی ورشکستگی اعتراض کنند، به دست نمی دهد. با وجود این، با تفکیک بین ذی نفع و اصحاب دعوی، بهتر می توان اشخاص واجد شرایط شکایت را شناسایی کرد؛ زیرا قلمروی ذی نفعان فراتر از اصحاب دعوی است و بین این دو، رابطه

۱. خدابخشی، عبدالله، «ابعاد قضایی دعوی ورشکستگی»، فصلنامه تعالی حقوق، شماره ۳ (۱۳۹۲)، ص ۳۲.

۲. حاجعلی، نعمت اله و کوهنورد، ابوذر، «اعتراض ثالث به رأی ورشکستگی در آیین رویه قضایی»، پژوهش های حقوقی، شماره ۳۵ (۱۳۹۷)، ص ۱۷۵.

۳. همان.

۴. Pas d'intret, Pas d'action.

۵. واحدی، قدرت اله، آیین دادرسی مدنی، چاپ دوم، (تهران: میزان، ۱۳۷۸)، ص ۲۸۵.

۶. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، چاپ اول، (تهران: میزان، ۱۳۸۰)، ص ۳۱۷.

عموم و خصوص مطلق حاکم است. یعنی هر یک از اصحاب دعوی، قطعاً ذی نفع دعوی هستند ولی هر ذی نفعی، الزاماً جزو اصحاب دعوی نیست. همچنین باید رابطه بین غایب و ثالث با اصحاب دعوی نیز مشخص شود؛ زیرا هر ثالثی، غایب دعوی است ولی الزاماً جزو اصحاب دعوی نیست. از این رو ذی نفعان شکایت از حکم ورشکستگی را می توان به اشکال زیر تقسیم بندی نمود:

۵-۱-۱. ذی نفعان موضوع مواد ۵۳۷ و ۵۳۸ قانون تجارت

اولین نکته مهم در خصوص ذی نفعان مواد یادشده آن است که تنها اشخاصی که در دادرسی بدوی حضور نداشته اند، می توانند از این اعتراض بهره مند شوند و این نوع اعتراض نیز عادتاً در احکام غیابی قابل پذیرش است و قاعده «الغائب علی حجتہ» نیز در خصوص این دسته صادق است^۱ و از این رو، اشخاص موصوف همانند وخواه حق دارند در همان دادگاه صادرکننده حکم، اعتراض کنند.^۲ این ذی نفعان نیز خود سه دسته اند.

دسته اول از ذی نفعان، اشخاصی هستند که به عنوان اصحاب دعوی نام آنها برده شده است، ولی در جریان دادرسی غایب بوده اند. طبیعی است دعوی نسبت به خواهان، همواره حضوری است و تنها غیابی بودن می تواند در مورد خواننده دعوی صادق باشد. آنچه مسلم است، خواننده دعوی نمی تواند بیش از اشخاصی باشد که مقنن در ماده ۴۱۵ قانون تجارت به عنوان خواهان دعوی ورشکستگی از آنها نام برده است.^۳

در نتیجه طلبکاران و ورشکسته^۴ که طرف دعوی بوده اند در صورتی که در دعوی غایب باشند، قطعاً ذی نفع اعتراض موضوع مواد یادشده هستند، لکن این حق برای دادستان توجیهی ندارد. اگرچه به موجب ماده ۴۱۵ قانون تجارت، حق اقامه دعوی از سوی دادستان پیش بینی شده است، اما نباید پنداشت که دادستان همانند طلبکاران و تاجر، در اعتراض به

۱. کاتبی، حسینعلی، حقوق تجارت، چاپ هفتم، (تهران: گنج دانش، ۱۳۷۵)، ص ۲۹۹.

۲. اسکینی، ربیعا، پیشین، صص ۶۲ و ۶۳.

۳. بنایی اسکویی، مجید، پیشین، ص ۲۸۸.

۴. در نظریه شماره ۷/۶۳۴ اداره حقوقی پرونده ۴۲۵-۷۹-۹۱ مورخ ۱۳۹۱/۴/۳ آمده است که اعتراض به حکم ورشکستگی از سوی مدیر تصفیه امکان پذیر است. البته این موضوع محل بحث است، چراکه بعد از صدور حکم، امر تصفیه آغاز می شود و این امر به منزله آن است که از تاجر سلب اختیار و ارگان تصفیه قائم مقام ورشکسته می شود ولی از جهت دیگر هنوز حکم قطعی نشده است و سلب حق اعتراض از محکوم علیه فاقد وجاهت حقوقی است.

ورشکستگی، ذی‌نفع است. علاوه بر اینکه مقنن برخلاف قید نام ورشکسته و طلبکاران در مواد ۵۳۷ و ۵۳۸ قانون تجارت، از دادستان نامی به میان نیاورده است. دلایل منطقی برای عدم دخالت دادستان در طرح دعوی و همچنین اعتراض به حکم ورشکستگی وجود دارد. اصولاً دخالت دادستان، تنها در موارد ضرورت و برای حفظ نظم عمومی است که دادگاه به طرق اولی عهده دار این مهم است و حتی به جهت صلاحیت و خاتمه دادن به هر ادعایی، جایگاهی رفیع تر از دادستان در برقراری نظم عمومی دارد و نقش بسیار مهم تری در مقایسه با دادستان، ایفا می‌کند. لذا با بررسی و قضاوت دادگاه نسبت به موضوع دعوی، اعتراض دادستان فاقد توجیه منطقی است.

دسته دوم، طلبکارانی هستند که می‌توانستند به عنوان اصحاب دعوی در جریان دادرسی حضور داشته باشند که یا مورد شناسایی قرار نگرفته‌اند یا با علم به توقف تاجر، خود تمایلی به درخواست ورشکستگی تاجر نداشته‌اند یا اینکه از طرف خواهان تماماً جزو اصحاب دعوی قید نشده‌اند، لکن پس از صدور حکم ورشکستگی نسبت به آن اعتراض دارند. در اغلب موارد وقتی که از اعتراض ثالث صحبت می‌شود، نظر به همین اشخاص است که می‌توانستند در جایگاه یکی از متداعیین قرار گیرند. بیشتر مباحث اعتراض ثالث در دکترین و تمامی آرا در رویه قضایی، به همین معنی اشاره دارد، در حالی که ثالث، شامل هر ذی‌نفعی است که از حکم ورشکستگی متضرر می‌شود و محدود به طلبکاران نیست؛ چراکه اعتراض ثالث به عنوان یکی از طرق فوق‌العاده دعوی و برخلاف تجدیدنظر، شامل اشخاصی می‌شود که در جریان دادرسی منتهی به صدور رای به عنوان خواهان و خوانده دخالت نداشته‌اند، اعم از اینکه می‌توانستند یکی از اصحاب دعوی باشند یا نه.^۱

دسته سوم نیز شامل اشخاص طرف معامله با ورشکسته است، در فرضی که امنیت معاملات آنها با صدور حکم ورشکستگی به خطر می‌افتد. این دسته نمی‌توانند به عنوان یکی از اصحاب دعوی ورشکستگی در قالب خواهان و خوانده وارد جریان دادرسی شوند.^۲

۱. صدرزاده افشار، سیدمحسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، سه جلدی، چاپ دوم، (تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۳)، ص ۶۰.

۲. عرفانی، محمود، پیشین، ص ۴۷، قائم مقام فراهانی، محمدحسین، پیشین، ص ۵۳، عبدی پور فرد، ابراهیم، پیشین، ص ۱۳۸ و سماواتی، حشمت‌اله، پیشین، ص ۱۲۶.

به عبارت دیگر، این اشخاص اگرچه ذی‌نفع هستند ولی سمتی در طرح دعوی ورشکستگی ندارند و مآلاً نمی‌توانند در جایگاه اصحاب دعوی قرار گیرند و از امتیارات آن برخوردار شوند، اما مستند به ماده ۵۳۷ قانون تجارت، این دسته از معترضین به عنوان ثالث می‌توانند به رأی صادره اعتراض کنند. هرچند غالباً ذی‌نفع اعتراض به حکم ورشکستگی، یکی از اصحاب دعوی است، ولی شخص ثالث نیز ممکن است از صدور رأی، متضرر شود و لذا باید این حق را داشته باشد که به آن اعتراض کند.^۱

بنابر مراتب فوق، اعتراض ثالث به معنی غایب متضرر، هر دو دسته اخیر را شامل می‌شود، ولی شایسته است در آرای قضایی به جای استفاده از عبارت «اعتراض ثالث» برای طلبکاری که پس از صدور رأی متوجه حکم ورشکستگی شده است، از عبارت «اعتراض طلبکار غایب» استفاده شود و اعتراض ثالث را تنها برای دسته سوم که پیشتر از آنها یاد شد، استعمال گردد. در مباحث قبل هم تأکید شد، باید میان ثالث و غایب تفاوت قائل شد. چه اعتراض شخص ثالث، یکی از طرق فوق‌العاده شکایت است و ثالث برخلاف یکی از اصحاب دعوی (مانند طلبکار)، اصالتاً حق اعتراض در قالب واخواهی، تجدیدنظر، فرجام و اعاده دادرسی را ندارد.^۲

۵-۱-۲. ذی‌نفعان موضوع ماده ۵۳۹ قانون تجارت

ذی‌نفعان حاضر در مرحله بدوی، حق تجدیدنظر دارند. طلبکاران و شخص ورشکسته قطعاً ذی‌نفع شکایت از حکم ورشکستگی است، کما اینکه در شکایت از رد حکم ورشکستگی (که موضوع بحث ما نیست)، ذی‌نفع هستند. اساساً حضور این دو دسته از اصحاب دعوی برای اقامه دعوی و در نتیجه اعتراض به حکم ورشکستگی ضروری است و سپردن مدیریت سرنوشت دعوی به یکی از ذی‌نفعان، موجب تضییع حقوق سایرین خواهد بود.^۳

به عبارت دیگر، استیناف یا همان تجدیدنظرخواهی، به‌طور مطلق شامل ورشکسته یا طلبکارانی است که نام آنها در دادخواست بدوی ذکر شده است، اعم از اینکه در جریان

۱. کریمی، عباس و پرتو، حمیدرضا، *آیین دادرسی مدنی*، ج دوم، چاپ اول، (تهران: دادگستر، ۱۳۹۵)، ص ۲۱۲.

۲. شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی*، جلد دوم، چاپ اول، (تهران: میزان، ۱۳۸۱)، ص ۴۹۶.

۳. بنایی اسکویی، مجید، پیشین، ص ۲۹۲.

دادرس حضور داشته یا نداشته باشند و همچنین اعم از اینکه از اعتراض موضوع ماده ۵۳۷ قانون تجارت سود برده باشند یا به علت تعلل و سهل‌انگاری، نتوانسته‌اند از این مزیت خاص بهره‌مند گردند.

بنابه مراتبی که در بند قبل ذکر شد، تجدیدنظرخواهی توسط دادستان محل تردید است. همچنین ثالثی که در جریان دادرسی بدوی حضور نداشته است، نمی‌تواند از تجدیدنظرخواهی سود برد، اما این بدان معنی نیست که حق ندارد به عنوان اعتراض ثالث نسبت به حکم ورشکستگی صادره توسط دادگاه بدوی یا تجدیدنظر، اعتراض کند.^۱

۲-۵. ذی‌نفع نبودن ارگان تصفیه برای شکایت از حکم ورشکستگی

ممکن است تردید شود ارگان تصفیه (اداره تصفیه یا مدیر تصفیه منتخب دادگاه) همانند اشخاصی که پیشتر از آنها یاد شد، ذی‌نفع اعتراض به حکم ورشکستگی است، به‌ویژه اینکه حکم ورشکستگی بلافاصله پس از صدور و پیش از قطعیت، قابل اجرا می‌باشد و طبیعی است زمانی می‌توان اقدام به امر تصفیه و دخل و تصرف در اموال ورشکسته نمود که نیابت ارگان تصفیه از سوی ورشکسته در قالب قائم مقامی، محقق شود. بر همین مبنا نیز کلیه دعاوی به طرفیت ارگان تصفیه اقامه می‌شود یا ارگان تصفیه می‌تواند به نیابت از ورشکسته، اقامه دعوی نماید (مواد ۴۱۸ و ۴۱۹ قانون تجارت).

حتی برخی معتقدند در صورتی که ارگان تصفیه در اثنای امر تصفیه، متوجه شود، بازرگان پیش از تاریخ توقّف تعیین شده، متوقّف بوده و نسبت به اموال، معاملاتی به ضرر بستانکاران انجام داده است، برای حفظ حقوق ایشان، می‌تواند تقاضای تاریخ مقدم را درخواست کند.^۲

به‌رغم مراتب فوق، حق اعتراض از حکم ورشکستگی برای ارگان تصفیه همانند دادستان نیز محل تردید می‌باشد؛ زیرا نخست، برخلاف ماده ۵۳۷ قانون تجارت که حق اعتراض به ورشکستگی را برای ورشکسته پیش‌بینی کرده، نامی از اداره تصفیه برده نشده است. دوم، اجرای موقت حکم، دلیلی بر محجور تلقی کردن ورشکسته و سلب حق اعتراض از وی نیست و به جهت استثنایی بودن آن، نباید تفسیر موسّع شود، مگر آنکه حکم قطعی گردد.

۱. متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد دوم، چاپ اول (تهران: مجد، ۱۳۷۸)، ص ۱۵۵.

۲. راستین، منصور، پیشین، ص ۴۴۱.

سوم، برخلاف ورشکسته و بستانکار، ارگان تصفیه مانند دادستان فی نفسه ذی نفع اعتراض به حکم ورشکستگی نیست و شرط لازم و کافی برای این اعتراض را به موجب ماده ۵۳۷ قانون تجارت ندارد. چهارم، اجرای موقت حکم و موضوع قائم مقامی در ماده ۴۱۸ قانون تجارت از آثار حکم است و قدر متیقن تا قطعی شدن رأی، نمایندگی از طرف یکی از اصحاب دعوی برای اعتراض به حکم ورشکستگی که موجب ایجاد این اختیار قائم مقامی شده است را توجیه نمی‌کند.

اگر فرض شود که مبنای ضرورت دخالت ارگان تصفیه به نمایندگی از طلبکاران و حفظ حقوق ایشان است، حال این سوال مطرح می‌شود که وقتی طلبکاران به رغم داشتن حق اعتراض، از آن استفاده نکرده‌اند، چه دلیلی دارد که ارگان تصفیه به عنوان وکیل آنها این حق را اعمال کند. ضمن اینکه اعمال دو حق هم‌زمان اعتراض برای ورشکسته و ارگان تصفیه نیز منطقی نیست.

۶. دادگاه صالح برای شکایت از حکم ورشکستگی

تعیین دادگاه صالح برای رسیدگی به شکایت از حکم ورشکستگی با صعوبت همراه است؛ زیرا مقنن در قانون تجارت به دو دسته شکایت اشاره می‌کند. اول، اعتراض موضوع مواد ۵۳۷ و ۵۳۸ قانون تجارت که یک نوع خاص شکایت را پیش‌بینی و دیگری موضوع ماده ۵۳۹ قانون تجارت که سخن از استیناف نموده است. ضمن اینکه از مفهوم مخالف ماده ۵۴۰ قانون تجارت چنین برداشت می‌شود، دسته‌ای از قرارهای دادگاه قابل شکایت هستند که مرجع صالح آنها مشخص نیست.

برخی معتقدند مرجع اعتراض در قانون تجارت (جز در مورد استیناف)، در صلاحیت همان دادگاه صادرکننده حکم است. منظور از اعتراض اعم از اینکه در قالب قرار باشد یا حکم، درخواست رسیدگی مجدد در همان دادگاه صادرکننده حکم است، لذا اگر اعتراض به رأی باشد، به استناد مواد ۵۳۶ و ۵۳۷ و اگر اعتراض به قرار باشد مستند به مفهوم مخالف ماده ۵۴۰ قانون، در دادگاه صادرکننده حکم ورشکستگی رسیدگی خواهد شد.^۱

بعضی مستند به اینکه قانون تجارت نسبت به قانون آیین دادرسی مدنی، خاص تلقی می‌شود، نتیجه می‌گیرند که دادگاه موضوع ماده ۵۳۷ قانون تجارت، همانند واخواهی در همان دادگاه صادرکننده رأی قابل استماع است.^۱

در تأیید نظر اخیر باید گفت: نظر به اینکه مواد ۵۳۶ و ۵۳۷ قانون تجارت ناظر به شکایت اشخاصی است که در دادرسی حضور نداشته‌اند و مشابه واخواهی در قواعد عمومی دادرسی است، اعتراض باید در همان دادگاه صادرکننده رأی انجام شود. اعم از اینکه جزو اصحاب غایب دعوی (خواهان و خوانده) یا ثالث طرف معامله با تاجر باشند، اما در مورد اشخاصی که در دعوی حضور داشته‌اند، ضرورتی به طرح اعتراض در همان دادگاه نیست. چه فرض آن است که از جریان دادرسی آگاه و دلایل و ادعاهای آنها پیش‌تر مورد بررسی قرار گرفته است و دلیلی به رسیدگی مجدد در همان دادگاه وجود ندارد، اما رسیدگی به اعتراض موضوع ماده ۵۳۹ قانون تجارت در قالب استیناف یا همان تجدیدنظر خواهی، اعم از اینکه حکم ورشکستگی واجد جنبه کیفری (مانند ورشکستگی به تقلب) یا جنبه صرف حقوقی داشته باشد، دادگاه تجدیدنظر مرکز استانی است که دادگاه عمومی صادرکننده رأی در یکی از شهرستان‌های تابع آن واقع شده است.^۲ مقنن به جهت وجود مقررات کافی در این نوع شکایت، از ذکر مقررات جداگانه پرهیز کرده است و در نتیجه باید گفت: دادگاه تجدیدنظر استان، مرجع صالح برای شکایت از حکم ورشکستگی موضوع ماده یادشده است.^۳

در پایان لازم است ذکر شود به موجب ماده ۲ دستورالعمل تشکیل مجتمع قضایی تخصصی تجاری تهران مصوب ۱۳۹۹/۸/۲۹، دعوی ورشکستگی و همچنین اعتراض به آن توسط دادگاه‌های حقوقی بدوی و تجدیدنظر تخصصی رسیدگی می‌شود. هرچند در این ماده برای شورای حل اختلاف صلاحیت صلح و سازش نیز پیش‌بینی شده است، لکن به جهت اهمیت دعاوی ورشکستگی و آثار مالی نامشخص بر ورشکسته، اصحاب دعوی و هم‌چنین اشخاص ثالث، این شورا صلاحیت ورود به دعوی ورشکستگی و مآلاً اعتراض به آن را ندارد.

۱. اسکینی، ربیعا، پیشین، ص ۶۲ و عبدی‌پور فرد، ابراهیم، پیشین، ص ۱۳۹.

۲. صقری، محمد، پیشین، ص ۱۴۷.

۳. اسکینی، ربیعا، پیشین، ص ۶۲.

۷. مبدأ و مهلت اعتراض شکایت از حکم ورشکستگی

مبدأ و مهلت شکایت از حکم ورشکستگی بستگی به نوع شکایت دارد: نظر به خاص بودن قانون تجارت نسبت به قانون آیین دادرسی مدنی، مهلت اعتراض در خصوص محکوم‌علیهی که در دعوی حضور نداشته یا طرف دعوی نبوده، مطابق ماده ۵۳۷ قانون تجارت برای تاجر ده روز و برای ایرانیانی که در داخل کشور هستند، یک ماه و برای ایرانیان خارج از کشور دو ماه است.^۱

مبدأ این مهلت نیز برخلاف قاعده عمومی، به زمان ابلاغ حکم و آگاه شدن از حکم ارتباط ندارد، بلکه ملاک، اعلان حکم، به عنوان مبدأ این مهلت است، اعم از اینکه ذی‌نفع از آن آگاه شود یا نه. در واقع، اعلان حکم، به منزله آگاهی یافتن اشخاص اعم از غایب، از صدور حکم تلقی شده است. منطق این حکم کاملاً روشن است، لزوم سرعت در تصفیه امور ورشکسته و تعداد زیاد ذی‌نفعان اجازه تبعیت از قواعد عمومی اعتراض را نمی‌دهد. اعلان موضوع ماده ۵۳۷ به معنی علنی و آشکار نمودن و آگاهی نمودن حکم ورشکستگی است؛ چراکه طبیعت حکم ورشکستگی، از جمله، تعداد بسیار ذی‌نفعان و لزوم سرعت در رسیدگی ایجاب می‌کند، حکم مزبور علاوه بر ابلاغ به اشخاصی که در دادرسی بوده‌اند، اعلان شده و آثار ابلاغ بر آن مترتب گردد.

البته مهلت اعتراض موضوع ماده ۵۳۷ قانون تجارت ناظر به ماده ۵۳۸ همان قانون، مبنی بر تشخیص و تصدیق مطالبات طلبکاران، عملاً افزایش یافته است. از این‌رو در شهرهایی که اداره تصفیه وجود دارد، به موجب مواد ۲۴، ۳۰ و ۳۳ قانون تصفیه امور ورشکستگی ۱۳۱۸ مهلت اعتراض دو ماده و بیست روز و در شهرهایی که اداره تصفیه وجود ندارد، مطابق مواد ۴۶۳، ۵۳۷ و ۵۳۸ قانون تجارت و هم‌چنین ماده ۴ نظام‌نامه امور ورشکستگی موادی از قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱/۳/۱۶، این مهلت برای هریک از طلبکاران مقیم مقر داخل و خارج دادگاه یا خارج از کشور حسب مورد بیش از سه ماه نیز افزایش می‌یابد.^۲ از این‌رو، هرچند مقنن در ماده ۵۳۸ قانون تجارت اعلام کرده است پس از انقضای مهلت

۱. پیشین.

۲. عبدی‌پور فرد، ابراهیم، پیشین، ص ۱۴۲.

تعیین شده در ماده ۵۳۷، دیگر اعتراضی نسبت به تاریخ توقّف از سوی طلبکاران را نمی‌پذیرد، ولی این مدت تلویحاً تمدید شده است.^۱

نظر به ماده ۵۳۹ قانون تجارت که بیان‌کننده یک قاعده عام دادرسی است، شکایت از حکم ورشکستگی در قالب تجدیدنظر، دادگاهی غیر از دادگاه صادرکننده رأی است و مهلت تجدیدنظر خواهی یا استیناف نیز، ده روز می‌باشد. برخی به‌رغم پذیرش ماده فوق، مهلت مقرر اعتراض به حکم ورشکستگی را مطابق قانون آیین دادرسی مدنی، به بیست روز افزایش داده‌اند،^۲ اما نظر به فلسفه وضع مقررات خاص برای نظام ورشکستگی و تصفیّه اموال مانند اجرای سریع حکم حتی بدون قطعیت آن، اثر مطلق رأی، نظم عمومی و اصل عدم نسخ، باید قائل بر این بود که مدت ده روز ماده یادشده کماکان معتبر و قابل اعمال است.

فلسفه اعتبار عبارت پایانی ماده ۵۳۹ قانون تجارت که مقرر می‌دارد: «... به این مدت برای کسانی که محل اقامت آنها از مقرر محکمه بیش از شش فرسخ فاصله دارد از قرار هر شش فرسخ یک روز اضافه می‌شود.»، زایل شده است و ارتباطی به اختلاف حکومت قانون تجارت یا قانون آیین دادرسی مدنی بر موضوع ندارد، چراکه نظر به زمان تصویب قانون تجارت (۱۳۱۱) و نبود وسایل رفت و آمد مناسب و کافی، افزایش زمان، منطقی بلکه لازم بود، لکن در حال حاضر این قسمت از ماده یادشده، نسخ شده است و افزایش مهلت اعتراض تنها مطابق قواعد عمومی می‌تواند معتبر و قابل اعتنا باشد.

مبدأ مهلت تجدیدنظر خواهی از زمان ابلاغ حکم ورشکستگی و مطابق آیین دادرسی مدنی انجام می‌شود. بدیهی است ابلاغ اعم از اینکه واقعی یا قانونی باشد، زمانی امکان پذیر است که از قبل، اشخاص ابلاغ شونده، مشخص باشند و لذا اشخاصی که در مرحله بدوی نامی از آنها به میان نیامده است، نمی‌توانند موضوع ابلاغ قرار گیرند.

شرایط خاص حاکم بر نظام ورشکستگی و تصفیّه اموال، اقتضا دارد هرگونه شکایت نسبت به حکم ورشکستگی مقید به زمان باشد. صرف نظر از دشواری یا برخی اوقات، غیرممکن بودن اعاده وضعیت به جهت آثار احتمالی پذیرش شکایت از حکم ورشکستگی، نظم عمومی اقتصادی ایجاب می‌کند، شرایط حاکم بر ورشکسته و اطراف

۱. ستوده تهرانی، حسن، پیشین، ص ۱۳۵.

۲. عرفانی، محمود، پیشین، ص ۵۴ و سماواتی، حشمت‌اله، پیشین، ص ۱۲۷.

آن، زمانی مشخص، خاتمه یابد، هرچند که برخی از ذی‌نفعان ممکن است از حقوق خود محروم شوند.^۱ از این رو مهلت اعتراض برای معترض ثالث داخل اصحاب دعوی (ورشکسته و طلبکاران)، منوط به رعایت مهلت‌های مقرر در ماده ۵۳۷ قانون تجارت است،^۲ لیکن نظر به اینکه مقنن در ماده ۵۳۸ قانون تجارت، تنها ضمانت اجرای عدم رعایت مهلت‌های مقرر در ماده ۵۳۷ را در مورد تاریخ توقف، نسبت به طلبکاران قطعی و غیرقابل تغییر اعلام کرده، مرجح است برای حفظ حقوق معترضین ثالث خارج از اصحاب دعوی (طرف معامله با تاجر)، با وحدت ملاک از ماده ۱۲۷ قانون تجارت، مهلت اعتراض دست کم نسبت به تاریخ توقف تا قبل از تقسیم اموال تداوم یابد.^۳

در پایان و به رغم بیان دادگاه صالح برای شکایت از حکم ورشکستگی در مبحث قبل، توضیحاً معروض می‌دارد: مرجع اصلی اعتراض ثالث از حکم ورشکستگی تا پیش از تقسیم اموال، همان دادگاه صادرکننده رأی است، مگر اینکه دعوی ورشکستگی به جهت اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان تحت رسیدگی باشد که طبیعی است، اعتراض ثالث در این دادگاه قابل استماع خواهد بود.

نتیجه

۱. بعد از صدور حکم ورشکستگی، مهم‌ترین موضوع، تصفیه اموال است و این امر زمانی به درستی محقق می‌شود که طلب‌ها و بدهی‌های و همچنین طلبکاران و بدهکاران ورشکسته مشخص باشند؛ لذا مقنن با اعلان رأی به همه آنها اعلام می‌کند که به ارگان تصفیه (اعم از اداره یا مدیر تصفیه منتخب دادگاه) مراجعه کنند. برخلاف بدهکاران، مقنن ضمانت‌اجرائی برای عدم مراجعه به موقع طلبکاران پیش‌بینی نکرده و درست نیز همین است؛ زیرا لازم نیست برای طلبکاری که تمایلی برای گرفتن طلب خود ندارد، بازخواستی به عمل آورد و تنها نظر به قاعده اقدام، آنها از حقوقی که ممکن است برای اعتراض به حکم ورشکستگی یا تصفیه اموال داشته باشند، محروم شوند، ضمن اینکه مقنن حتی پس از زمان‌های تعیین شده، ورود آنها را در فرآیند تصفیه به موجب ماده ۴۷۳ قانون تجارت پذیرفته است، لیکن تأکید می‌کند طلبکاران دیگر نمی‌توانند به اقداماتی که پیش از ورود آنها حتی در خصوص تقسیم اموال انجام شده است، اعتراضی کنند.

۲. به زعم ما دادستان نمی‌تواند ذی‌نفع ورشکستگی باشد، ولی اگر فرض شود که حق اعتراض برای دادستان نیز محفوظ است، نظر به ماده ۵۳۷ قانون تجارت، مهلت اعتراض برای دادستان نمی‌تواند از یک ماه تجاوز کند.

۳. ماده ۱۲۷ قانون تجارت: «به ورشکستگی شرکت تضامنی بعد از انحلال نیز می‌توان حکم داد مشروط به اینکه دارایی شرکت تقسیم نشده باشد.»

در مورد شکایت از حکم ورشکستگی، در دکترین و رویه قضایی اختلاف نظر عمیقی دیده می‌شود. اگرچه رأی وحدت رویه شماره ۷۸۹ سال ۱۳۹۹ دیوان عالی کشور بر اعتبار مواد قانون تجارت اشاره نموده، اما نتواسته است به سؤالات متعدد موجود در این مواد، پاسخ روشنی دهد و کماکان در مورد اشخاص ذی نفع، مبدأ و مهلت شکایت و دادگاه صالح برای شکایت از حکم ورشکستگی ابهامات فراوانی وجود دارد که نیازمند وضع مقررات روشن و جامع است. به هر تقدیر، دستاوردهای این پژوهش که با تحلیل مواد قانون تجارت و قواعد عمومی دادرسی مدنی، دکترین و رویه قضایی حاصل شده است به شرح ذیل بیان می‌شود:

۱- منظور از شکایت از حکم ورشکستگی، حکم متضمن تأسیس وضعیت ورشکستگی است و از این رو، تصمیم دادگاه در قالب ردّ دعوی، حکم ورشکستگی نامیده نمی‌شود، تا اعتراض معنا پیدا کند و در نتیجه شکایت از ردّ حکم ورشکستگی، تابع قواعد آیین دادرسی مدنی است.

عبارات «توقف» و «ورشکستگی» در ماده ۵۳۶ قانون تجارت، ناظر به یک مفهوم واحد است و تعیین تاریخ توقف پیش از صدور حکم ورشکستگی، صحیح نیست و مالاّ اعتراض به تاریخ توقف در قالب صدور حکم جداگانه تنها پس از صدور حکم ورشکستگی، امکان پذیر است.

۲- ذی نفعان موضوع ماده ۵۳۷ قانون تجارت شامل اشخاصی است که در دادرسی حضور نداشته‌اند، در غیراین صورت دلیلی ندارد، کسانی که از جریان دادرسی آگاه و دلایل و ادعاهای آنها پیش تر مورد بررسی قرار گرفته است، مجدد خواهان رسیدگی باشند. این وضعیت، مشابه وخواهی است با این وصف که دارای مهلت خاص خود می‌باشد.

اشخاص موصوف شامل: ورشکسته و طلبکاران به عنوان ذی نفعانی هستند که می‌توانستند در جایگاه اصحاب دعوی قرار گیرند و هم‌چنین اشخاص طرف معامله با تاجر که به واسطه صدور حکم و تزییع حقوق خود، به عنوان ثالث خارج از اصحاب دعوی وارد جریان دادرسی می‌شوند. ذی نفع بودن ارگان تصفیه و دادستان در شکایت از حکم ورشکستگی محل تردید است. مرجع صالح برای رسیدگی به این اعتراض، همان دادگاه صادرکننده رأی (دادگاه بدوی) است.

مهلت اعتراض برای ورشکسته، ده روز و برای طلبکاران مقیم ایران یک ماه و برای طلبکاران خارج از کشور دو ماه است، اما این مدت عملاً از دو طریق برای طلبکاران افزایش پیدا کرده است: نخست، هنگامی که اداره تصفیه متولی امر تصفیه باشد، با در نظر گرفتن مواد ۲۴، ۳۰ و ۳۳ قانون اداره تصفیه ورشکستگی ۱۳۱۸، این مهلت، دو ماه و بیست روز پس از آخرین آگهی منتشر شده است. دوم، اگر مدیر تصفیه منتخب دادگاه، عهده‌دار رسیدگی باشد، به موجب ماده ۴ نظام‌نامه امور ورشکستگی قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱/۳/۱۶ ناظر بر مواد ۴۶۲ و ۴۶۳ قانون تجارت، این مهلت برای هریک از طلبکاران مقیم مقرر داخل و خارج دادگاه یا خارج از کشور حسب مورد متفاوت و می‌تواند بیش از سه ماه نیز افزایش یابد.

مبدأ این مهلت نیز برای اشخاص موصوف برخلاف قاعده عمومی، به زمان ابلاغ و آگاه شدن از حکم ارتباط ندارد، بلکه مطابق ماده ۵۳۷ قانون تجارت، از زمان اعلان رأی ورشکستگی است، اما مهلت اعتراض برای اشخاص طرف معامله با تاجر که به واسطه صدور حکم و تضييع حقوق خود، می‌توانند به عنوان ثالث، وارد دعوی شوند با وحدت ملاک از ماده ۱۲۷ قانون تجارت، تا پیش از تقسیم اموال و خاتمه تصفیه، امکان‌پذیر است. این اعتراض در همان دادگاه صادرکننده رأی انجام می‌شود، مگر زمانی که رأی به جهت اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان تحت رسیدگی است.

۳- ذی‌نفعان اعتراض موضوع ماده ۵۳۹ قانون تجارت، اشخاصی هستند که در مرحله بدوی دخالت داشته‌اند و لذا اشخاص ذی‌نفع در تجدیدنظرخواهی، نمی‌توانند غیر از اصحاب دعوی باشند. طلبکاران و شخص ورشکسته قطعاً ذی‌نفع شکایت از حکم ورشکستگی است، کما اینکه در شکایت از رد حکم ورشکستگی نیز ذی‌نفع هستند. اساساً حضور این دو دسته از اصحاب دعوی برای اقامه دعوی و در نتیجه اعتراض به حکم ورشکستگی ضروری است، لکن حق تجدیدنظرخواهی برای دادستان حتی در صورت حضور در مرحله بدوی، محل تردید است.

تجدیدنظرخواهی از حکم ورشکستگی همانند سایر دعاوی در دادگاهی غیر از دادگاه صادرکننده رأی انجام می‌شود و از این جهت، همانند قواعد عمومی است.

با ملاحظه شرایط خاص نظام ورشکستگی، اصل سرعت در رسیدگی به امر تصفیه و نظر به قاعده عدم نسخ، مهلت ۱۰ روز تعیین شده در ماده ۵۳۹ قانون تجارت برای

شکایت از حکم ورشکستگی از منظر دکترین ... | بنایی اسکویی | ۱۱۱

تجدیدنظرخواهی هنوز هم معتبر و استناد به مهلت مقرر در قواعد عمومی فاقد مبنای حقوقی متقن است. ابتدای این مهلت، از زمان ابلاغ، مطابق قواعد عمومی است.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Majid Banei Osku'i



<http://orcid.org/0000-0002-7477-1110>

منابع

الف) فارسی

اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت - کلیات، معاملات تجاری، تجار و سازماندهی فعالیت تجاری، چاپ سیزدهم (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۹).

اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت - ورشکستگی و تصفیه اموال، چاپ سیزدهم، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۹).

بنایی اسکویی، مجید، «دعوی ورشکستگی (ارمغان عمر - مجموعه مقالات در نکوداشت استاد دکتر محمود عرفانی)»، چاپ اول (تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۹).

پژوهشگاه قوه قضائیه، ارزیابی رأی وحدت رویه و ایجاد رویه در دیوان عدالت اداری، گزارش نشست علمی پژوهشکده حقوق عمومی و بین الملل، (تهران، پژوهشگاه قوه قضائیه، ۱۳۹۴).

حاجعلی، نعمت اله؛ کوهنورد، ابوذر، «اعتراض ثالث به رای ورشکستگی در آیین رویه قضایی»، مجله پژوهش های حقوقی، شماره ۳۵ (۱۳۹۷).

خدابخشی، عبدالله، «ابعاد قضایی دعوی ورشکستگی»، فصلنامه تعالی حقوق، دوره جدید، شماره ۳ (۱۳۹۲).

ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، جلد چهارم، چاپ نوزدهم (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۹۱).

سماواتی، حشمت الله، اصول ورشکستگی، مطالعه تطبیقی و نظری ورشکستگی بازرگانان حقیقی و شرکتهای تجاری در حقوق ایران، چاپ دوم (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۷).

شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، چاپ اول (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۰).

شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ اول (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۱).

- صدرزاده افشار، سیدمحسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، سه جلدی، چاپ دوم (تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۳).
- صقری، محمد، حقوق بازرگانی، ورشکستگی (نظری و عملی)، چاپ اول (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶).
- زینالی، توحید، دعوی ورشکستگی در رویه دادگاه‌ها، چاپ اول (تهران: انتشارات چراغ دانش، ۱۳۹۴).
- راستین، منصور، حقوق بازرگانی، چاپ دوم (تهران: انتشارات دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی، ۱۳۵۳).
- رفیعی، محمدرضا، «چالش های نهاد آراء وحدت رویه، مجله حقوقی دادگستری»، دوره ۸۵، شماره ۱۱۴، (۱۴۰۰).
- عبادی، محمدعلی، حقوق تجارت، چاپ سیزدهم (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۶).
- عبدی‌پور فرد، ابراهیم، حقوق تجارت، جلد چهارم، حقوق ورشکستگی، چاپ اول (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۷).
- عرفانی، محمود، حقوق تجارت، جلد چهارم- ورشکستگی و تصفیه اموال، چاپ دوم (تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۱).
- کاتبی، حسینعلی، حقوق تجارت، چاپ هفتم (تهران: نشر گنج دانش، ۱۳۷۵).
- کاتوزیان، ناصر، اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی، چاپ نهم، ویرایش سوم (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲).
- کاویانی، کوروش، حقوق ورشکستگی، چاپ اول (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۱).
- کریمی، عباس؛ پرتو، حمیدرضا، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ اول (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۹۵).
- فخاری، جواد، ورشکستگی و تصفیه امور ورشکستگی (نظری و کاربردی)، چاپ اول (تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۷۹).
- قائم مقام فراهانی، محمدحسین، ورشکستگی و تصفیه اموال، چاپ نهم (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۵).
- قلی زاده، احد، «تحلیلی بر اصل وحدت رسیدگی در قانون آیین دادرسی مدنی»، دانش حقوق مدنی، دوره ۵، شماره ۲، (۱۳۹۵).
- متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد دوم، چاپ اول (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۷۸).

شکایت از حکم ورشکستگی از منظر دکترین ... | بنایی اسکوئی | ۱۱۳

محمدزاده وادقانی، علیرضا، حقوق تجارت (۴) - ورشکستگی و تصفیه اموال، چاپ دوم (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۶).

واحدی، قدرت الله، آیین دادرسی مدنی با لحاظ قوانین جدید، جلد اول، چاپ دوم (تهران: نشر میزان، ۱۳۷۸).

استناد به این مقاله: بنایی اسکوئی، مجید. (۱۴۰۰). شکایت از حکم ورشکستگی از منظر دکترین و رویه قضایی در پرتوی رأی وحدت رویه شماره ۷۸۹. پژوهش حقوق خصوصی، ۱۰(۳۷)، ۷۷-۱۱۳. doi: 10.22054/JPLR.2022.63384.2609



Private Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.